

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در انتظار زبانی در وصف انقلاب اسلامی

اصغر طاهرزاده

طاهرزاده، اصغر، ۱۳۳۰-

در انتظار زبانی در وصف انقلاب اسلامی / اصغر، طاهرزاده؛ ویراستار گروه فرهنگی المیزان

اصفهان: لب المیزان، ۱۳۹۹

۱۰۰ ص. ۲۱/۵*۱۴/۵ س.م.

ISBN: [۹۷۸-۹۶۴-۲۶۰۹-۶۳-۵]

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا

کتابنامه به صورت زیر نویس.

ایران -- تاریخ -- انقلاب اسلامی، ۱۳۵۷

Iran—History—Islamic Revolution, ۱۹۷۹

۹۵۵/۰۸۳

DSR۱۵۵۳

۷۲۷۰۰۴۳

کتابخانه ملی ایران

در انتظار زبانی در وصف انقلاب اسلامی

اصغر طاهرزاده

چاپ: ونوس / معنوی

نوبت چاپ: اول

لیتوگرافی: شکبیا

تاریخ انتشار: ۱۳۹۹

حروف چین: گروه فرهنگی المیزان

قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

ویراستار: گروه فرهنگی المیزان

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

صحافی: دی

طرح جلد: گروه فرهنگی المیزان

کلیه حقوق برای گروه المیزان محفوظ است

مراکز پخش:

تلفن: ۰۳۱-۳۷۸۵۴۸۱۴

۱- گروه فرهنگی المیزان

همراه: ۰۹۱۳۶۰۳۲۳۴۲

۲- دفتر انتشارات لب المیزان

فهرست مطالب

۱۱ مقدمه
۱۳ مقدمه‌ی مؤلف
۱۵ اُنس با روح تاریخ
۱۶ هم‌زمانی در اشاره به انقلاب اسلامی
۱۶ آمادگی برای شنیدن
۱۷ وقتی راه، گشوده شود
۱۷ بصیرت تاریخی
۱۸ گنج حیرت
۱۸ سرآغاز تفکر
۱۹ فطرت تاریخی
۱۹ ادراکِ بسیطِ تقدیر تاریخی
۲۰ تاریخِ فهمِ همدیگر
۲۰ تعیین «وجود» در این تاریخ
۲۱ نگاهی از حقیقتی رازگونه

- در انتظار زبانی در وصف انقلاب اسلامی
- ۲۳..... تا ما به خود آییم.....
- ۲۳..... حضور در ضیافت الهی.....
- ۲۴..... رنج راحت شد چو شد مطلب بزرگ.....
- ۲۴..... انقلاب اسلامی، مونس دل‌های رمیده.....
- ۲۵..... انقلاب اسلامی، یعنی خدا در عالم حاضر است.....
- ۲۶..... رازی که شهدا گشودند.....
- ۲۷..... تا انسان‌ها تصمیم تاریخی خود را بگیرند.....
- ۲۷..... آینده‌ای که اکنون هست.....
- ۲۸..... آینده‌ای فراسوی مرگ.....
- ۲۹..... این است سلوک حقیقی در این تاریخ.....
- ۳۰..... و ظهور مأوایی دوباره.....
- ۳۰..... معنای زمان‌شناسی واقعی.....
- ۳۱..... اساسی‌ترین وظیفه‌ی متفکران در این تاریخ.....
- ۳۲..... انتخاب‌های اصیل.....
- ۳۲..... عبور از «عین‌الیقین» تا «حق‌الیقین».....
- ۳۳..... نخستین قانون تفکر در این دوران.....
- ۳۴..... توانایی زبان اشارت و ظهور انقلاب اسلامی با آن.....
- ۳۶..... ما و زبان هستی.....
- ۳۶..... خطری در میان است!.....
- ۳۸..... اکنونی اصیل و رو به سوی آینده.....
- ۳۹..... سفری به سوی باطن این تاریخ.....
- ۳۹..... قاصدک از چه خبر آوردی؟.....
- ۴۰..... طریقت فکری این دوران.....

شأن تاریخی تفکر.....	۴۱
در انس با آغاز.....	۴۱
در پناه حقیقت و تحول دائمی تفکر.....	۴۲
تا انقلاب اسلامی، خود به سخن آید.....	۴۴
اصیل ترین نوع همسخنی.....	۴۵
انقلاب اسلامی در میان زمین و آسمان.....	۴۶
مقدس چیست و نامقدس کدام است؟.....	۴۷
برافراشتن عالم تاریخی ما.....	۴۹
انقلاب اسلامی، روشن ترین آینه.....	۵۰
ایثار، آینه‌ی شفاف حقیقت.....	۵۱
تجربه‌ی ملکوت در ناسوت.....	۵۲
جدی ترین واقعیت.....	۵۳
تاریخ؛ موجودی که «وجود» را می‌نمایاند.....	۵۳
آشکارگی یقین نسبت به انقلاب اسلامی.....	۵۵
«وجود»؛ حقیقتِ مظاهر به میان آمده.....	۵۶
گفتنِ ناگفتنی‌ها.....	۵۷
تا آینده‌ی حقیقی بشر به ظهور آید.....	۵۷
پناه‌جستن در تقدیر الهی و حوالت قدسی.....	۵۸
به صحنه آمدن واقعی ترین واقعیات.....	۵۹
انقلاب اسلامی سنت تاریخی ما.....	۶۰
اندیشه‌انگیزترین واقعیت.....	۶۱
آغاز عصر ولایت انقلاب اسلامی.....	۶۱
صدای امیدواری.....	۶۲

- در انتظار زبانی در وصف انقلاب اسلامی
- ۶۲..... در انتظار آنچه هنوز از انقلاب مکتوم است
- ۶۴..... انقلاب اسلامی و پیغامی درونی
- ۶۵..... راه یابی به سرچشمه‌ی تفکر
- ۶۵..... ماوراء خودِ فرورفته در تنهایی
- ۶۶..... قرارداد آن در میدان دید
- ۶۷..... طلوع هستی و حضور آینده در حال
- ۶۷..... قانون نخست تفکر
- ۶۸..... معنای یافت پیشینی «وجود»
- ۶۸..... پیرامون‌نگری
- ۶۹..... راز پیرامون‌نگری
- ۶۹..... آزادی در حوالت تاریخی
- ۷۰..... امکان‌های غیر اصیل
- ۷۰..... دانش سکوت
- ۷۱..... شهدا؛ صورت باطن انقلاب اسلامی
- ۷۲..... امکان سخن گفتن با انسان امروز
- ۷۳..... هستی، خود را در انقلاب اسلامی نشان می‌دهد
- ۷۳..... موضع انتظار در این تاریخ
- ۷۴..... مثل پرتاب شدن در جهان بی کران
- ۷۵..... راهی برای فهم انقلاب اسلامی
- ۷۵..... چگونگی فهم تاریخی
- ۷۶..... با رجوعی که به جانان پیدا می‌شود
- ۷۷..... بی تفاوتی نسبت به غایات کلی نظام هستی!
- ۷۷..... انقلاب اسلامی و رهایی از بحران‌های زندگی غربی

۷۸.....	امیدواری عاقلانه.....
۷۹.....	طلوع تقررّ حضوری انسان.....
۸۰.....	چه کسی می تواند گزارش گر انقلاب اسلامی باشد؟.....
۸۱.....	اسلام؛ دین شهرها یا دین قبیله‌ها؟.....
۸۱.....	انقلاب اسلامی و باطن آن.....
۸۲.....	رسیدن به اراده‌ی آزاد.....
۸۳.....	نحوه‌ی بروز رخداد فهم.....
۸۴.....	نزدیکی حقیقت و تاریخ.....
۸۵.....	نظر به حقیقت در آینه‌ی تاریخ.....
۸۵.....	دوری از انقلاب اسلامی و بی‌عالمی.....
۸۶.....	انسان اصیل.....
۸۸.....	معنای زمان‌مندی انسان.....
۹۱.....	انقلاب اسلامی و نجات انسان دوران مدرن از «بی‌جهانی».....
۹۲.....	شهدا و نجات از بی‌جهانی بودن.....
۹۳.....	انقلاب اسلامی و شیوه‌ی زیستن با یکدیگر.....
۹۳.....	انقلاب اسلامی و مأواگزیدن در زمین.....
۹۵.....	پایان اروپامحوری.....
۹۵.....	آنی هستیم که هنوز نیستیم.....
۹۶.....	فرداهای دیروزها.....
۹۷.....	انقلاب اسلامی در جستجوی جهان گمشده.....
۹۸.....	عاقبت غفلت از تفکر معنوی این دوران.....

مقدمه

باسمه تعالی

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «فِي أَرْمَانِ الْفَتَرَاتِ عِبَادٌ نَاجَاهُمْ فِي فِكْرِهِمْ وَكَلَمِهِمْ فِي ذَاتِ عُقُولِهِمْ.»^۱

در زمان‌هایی که پیامبرانی در میان مردم نبوده تا سخن خدا را به گوش آن‌ها برسانند، خداوند بندگانی داشته که با آن‌ها در فکرشان نجوا می‌کرده و در عقل‌های‌شان با آن‌ها سخن می‌گفته است.

شاید بتوان گفت بحث «در انتظار زبانی در وصف انقلاب اسلامی» نجوایی است که هر کس می‌تواند در درون خود از پروردگار عالم در رابطه با انقلاب اسلامی بشنود و متذکر زمانه‌ای شود که خداوند در پیش روی بشر این دوران قرار داده است.

مسئله مطالب مطرح شده، مطالب ساده‌ای نیست و برای هر کس قابل استفاده نمی‌باشد، مگر برای عده‌ای که بنا دارند رخداد انقلاب اسلامی را با عقلی بنگرند که آن عقل همواره «وجود» را مد نظر قرار داده و به انسان با هویت تعلقی اش نسبت به حقیقت می‌نگرد، انسانی که بنا دارد «خود» را در هویت تاریخی اش احساس کند.

هر کدام از فرازهای صدگانه‌ی پیش رو، می‌تواند موضوعی برای گفتگو در محافل باشد که رفقای حساس به درک حضور تاریخی انقلاب اسلامی با همدیگر دارند. به امید آن که در بستر این متن که در معرض نگاه تان قرار می‌گیرد؛ در فضای آن گفتگو، حقیقتی مناسب این بحث نازل شود و به ظهور آید.

استاد طاهرزاده مطالب این کتاب را در ۴۷ جلسه تحت عنوان «گوش سپردن به ندای بی‌صدای انقلاب اسلامی» با رفقا در میان گذاشتند و به شرح و تبیین آن پرداختند. ۱۵ جلسه از این مباحث - یعنی ۳۷ فراز آن - در کتاب مذکور چاپ شد. حال که فرصت به نوشته درآوردن همه آن جلسات نیست، جهت این که تمام ۱۰۰ فراز به راحتی در دسترس عزیزان قرار گیرد این کتاب تقدیم می‌گردد، به امید آن که با تأمل و تدبّر در آن‌ها، راه‌هایی را در وجود خود تجربه کنید تا معلوم شود انسان چه اندازه در نزد خود گسترده است.

گروه فرهنگی المیزان

مقدمه‌ی مؤلف

باسمه تعالی

گسترده‌ی انسان نزد خود

در استقراری که با بودنِ خود احساس می‌کنیم، نوعی از زندگی را تجربه خواهیم کرد. زندگی با بودنِ خود نوعی احساسِ بودن است نسبت به تاریخی که در آن هستیم و لازمه‌ی آن به‌سربردن با خود است، ولی خودی که وسعت آن بی‌حساب است.

آن‌چه در پیش رو دارید یادداشت‌هایی است که اینجانب در مسیر به‌سربردن با خود نگاشته‌ام. حاصلِ نگاه به چشم‌اندازهایی است که در هرکدام از آن چشم‌اندازها به نوعی خود را در آن‌ها احساس می‌کردم.

ابتدا باید عرض کنم بنده بر این باورم که انقلاب اسلامی امری است اشرافی و به یک معنا موضوعی است وجودی و به این اعتبار یک حقیقت است و نه یک شیء و ماهیت، و نه یک اتفاق، و امیدوار هستم با نظر به

مطالبی که خدمت عزیزان عرضه می‌شود این نکته روشن گردد. از طرفی زبان گزارشِ حقیقت می‌باید «زبان اشاره» باشد تا چندین معنا را در مقابل انسان بگشاید و ما را بارازِ زمانه آشنا کند، رازی که در عین نزدیکی به ما، به سوی دورترین‌ها سیر می‌کند. و همین امر موجب می‌شود تا در رویارویی با انقلاب اسلامی تا آن‌جا که می‌توانیم درنگ کنیم و نخواهیم با شتاب‌زدگی مطلب را در جایی تمام‌شده بپنداریم.

آنچه باید در ابتدا روشن شود و سپس مطلب شروع گردد این نکته است که مخاطبانِ بنده در این مباحث کسانی‌اند که در جمع‌بندی خود، جایگاه انقلاب اسلامی را بر مبنای باورهای دینی‌شان قبول کرده‌اند، به همان معنایی که قرآن مخاطبانِ تذکراتِ خود را «مُتَّقِن» می‌داند و می‌فرماید «ذَلِكِ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِن» (بقره/۲). در چنین دستگاه است که می‌توانیم با همدیگر سخن بگوییم و بنده یادداشت‌های خود را در مورد انقلاب اسلامی خدمت عزیزان تقدیم نمایم به امید آن‌که منشأ تفکر و تذکر نسبت به حقیقتِ این دوران یعنی انقلاب اسلامی باشد.

طاهرزاده

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اُنس با روح تاریخ

۱- لازمه‌ی سخن گفتن از روح تاریخ، مطابقت با آن روح و بر وفق آن قرار گرفتن است، تا لفظی به میان آید که به «وجود» آن اشاره کند و نه به معنای آن. در این حالت به جای فکر کردن به اراده‌ی الهی در تاریخ، از آغاز به چیزی گوش می‌سپاریم که در درون ما به عنوان ندایی بی صدا در حال گفتن است. در این صورت در خانه‌ی هم‌زبانی در چیزی مقیم می‌شویم که تذکرات قرآنی، ما را در جهت توجه به آن قرار می‌دهد، تا آن‌چه خدا اراده کرده است در آینه‌ی رخدادهای تاریخ‌مان در مقابل ما گشوده شود. شنیدن امر بی صدا نوعی شنوایی می‌طلبد که هریک از ما داریم، اما به درستی به کارش نمی‌گیریم. این شنوایی نه تنها به گوش، بلکه به تعلق انسان به چیزی وابسته است که ذاتش با آن همنوا است. انسان با آن‌چه ذاتش را تعیین می‌کند همنوا می‌ماند. نوایی که آدمی را فرا می‌خواند و تحت تأثیر قرار می‌دهد، هر چند از نظر ظاهر چشمگیر نیست، ولی اگر با آهنگ آن آشنا شویم می‌گویید حقیقت این دوران است و اسمای الهی در این دوران در این رخداد ظهور کرده. اگر انقلاب اسلامی

را با این آهنگ بفهمیم، در ساحت آن چیزی حرکت می‌کنیم که همواره در برابر خود با چهره‌های گوناگون حقیقت روبه‌رو خواهیم بود.

همزبانی در اشاره به انقلاب اسلامی

۲- در پاسخ به این پرسش که «انقلاب اسلامی چیست و رخداد اربعینی به چه معناست»؟ نمی‌توان به کمک مفاهیم گذشته به تعریفی رسید که با آن آشنایی داریم، بلکه باید در خلال هم‌زبانی با آنچه در طریق توجه به اراده‌ی الهی در این تاریخ ظهور کرده، با آن آشنا شویم و در طریق سنت تاریخی که همواره خدا در قرآن متذکر آن است، به آن برسیم.

آمادگی برای شنیدن

۳- احساس حضور تاریخی، یک نوع بازکردن گوش و آزادساختن آن است برای شنیدن چیزی که در صحنه‌های انقلاب اسلامی با ما سخن می‌گوید، به همان معنایی که در عهد اَلست به صورتی وسیع‌تر، ندای بی‌صدای «الستُ بِرَبِّکُمْ» در جان ما به صدا در آمد و انسان‌ها در مظاهر ربوبیت حضرت معبود^۱ این صدا را شنیدند و بی‌درنگ تصدیق کردند و گفتند: «بلی شَهِدْنَا.» کافی است به بنیاد خود به عنوان اصل هستی‌مان گوش فرا دهیم، در آن صورت می‌یابیم آنچه ما را در این تاریخ فرا گرفته

۱- در مظاهر ظهور ربوبیت حضرت حق مثل شکست آمریکا در طیس و یا مثل ناکامی صدام در حمله به کشور اسلامی ما.

و به تحرك واداشته، ندایی است که از طریق انقلاب اسلامی به گوش می‌رسد.

وقتی راه، گشوده شود

۴- ما همواره در همه‌جا در این تاریخ با حضور تاریخی اراده‌ی الهی ارتباط داریم، هرچند به ندرت به ندای آن گوش می‌دهیم و البته گاهی در مطابقت و موافقت با آن اراده قرار می‌گیریم و مطابق آن اراده عمل می‌کنیم و این مطابقت در مواقعی نادر در حدّ دیدن جلوه‌ی آن اراده در افق رخدادی، برابر ما گشوده می‌شود و وقتی چنین «وقت» فرا رسد، ما به معنای واقعی در راه حضور تاریخی خود قرار داریم، چیزی که شهداء به‌خوبی آن را تجربه کردند. همه‌ی سخن بر سر یافتن راهی است که هستی ما را در بر گرفته و این که بدانیم هر آن‌چه باید بنگریم خود را تنها در راه نشان می‌دهد، در میدان دیدی که راه، آن را می‌گشاید.

بصیرت تاریخی

۵- مطابقت و موافقت با آن‌چه در تاریخ به اراده‌ی الهی در حال تحقق است، گوش سپردن به ندای بی‌صدایی است که ما را مورد خطاب قرار می‌دهد و برمی‌انگیزاند. در آن صورت «تفکر»، به «فکر» و «ذکر» تبدیل می‌شود. فکر و ذکری که در رابطه با بودن مان در معرض تجلّی «وجود»، افقی در برابرمان گشوده می‌شود که همان بصیرت تاریخی است.

گنج حیرت

۶- گوش به زنگ بودن و مهیا بودن، زمینه‌ی برانگیخته شدن انسان است جهت فهم حضور تاریخی و وقتی تحقق خاص پیدا می‌کند که مراقب و مواظب خطابی باشیم که در عالم، به صدا در آمده تا روح‌ها را برانگیزاند و زبان و گفتار ما با آن خطابِ درونی هماهنگ شود و این در حالت تعلق به آن خطاب و آمادگی برای پذیرش خطابِ درونی به میان می‌آید، در این حالت تفکر و احساسات، هر دو در میان آمده است و افقی در مقابل ما گشوده خواهد شد که علاوه بر بصیرت تاریخی، می‌توان آن را به «حیرت» وصف نمود که گنجی است پنهان، گنجی که در عین آشکارگی، پنهان است، مثل نور صبح‌دمان. حیرتی که رسول خدا از حضرت معبود تقاضا کرد: «رَبِّ زِدْنِي تَحِيْرًا» پروردگارا بر حیرتم بیفز.

سرآغاز تفکر

۷- چیزی که همواره در حضور تاریخی ما در کنار ماست، سرآغازی است که تفکر از آن آغاز می‌شود و به طور مدام سیر آن را منظم می‌کند و انسان را همواره آماده‌ی گوش سپردن به ندای بی‌صدای زمانه نگه می‌دارد. آنچه ما با آن سر و کار داریم، آمادگی برای تفکر است. با قرار گرفتن در بودن تاریخی خود که در حوالت تاریخی ما است، نوعی از دانایی که بتوان آن را کسب کرد، به سراغ انسان می‌آید که همان احساس سرآغاز است.

فطرت تاریخی

۸- اراده‌ی الهی در تاریخ، حقیقتی است که به صورت ادراکی بسیط به سراغ انسان‌ها می‌آید و حضرت حق تعلق خاطری مناسب آن زمانه به آن حقیقت در انسان‌ها ایجاد می‌کند که می‌توان به آن «فطرت تاریخی» گفت و این پیش‌زمینه و این پیش‌شناخت، ما را به سوی تجربه‌ی تاریخی سوق می‌دهد و بدین لحاظ باید گفت در هر تاریخی انسان‌ها افق دیدی دارند که چیزها در آن افق آشکار می‌شوند و این افق، افق تاریخی است و در تاریخ‌های مختلف دایره‌ی دید و شناخت، طوری متفاوت می‌شود که عموماً آن‌چه تا دیروز اهمیت داشت، از اهمیت می‌افتد و آن‌چه اهمیت نداشت، جلوه می‌کند و مورد توجه قرار می‌گیرد. معنای فرزندِ زمانه‌ی خودبودن همین است و در این رابطه در روایت داریم: «الْأَسْبَابُ بِزَمَانِهِمْ أَشْبَهُهُ مِنْهُمْ بِآبَائِهِمْ» مردم به زمانه خود شبیه‌ترند تا به پدران خویش، چون زمانه که فطرت تاریخی آنان است، آن‌ها را در بر گرفته است.

ادراکِ بسیطِ تقدیر تاریخی

۹- متفکران در هر دوره‌ی تاریخی امور را در افق عالم درک می‌کنند و تفاوت عالم و جاهل در هر تاریخی به این موضوع بستگی دارد که جهت انسان به کدام طرف است. بدون آشنایی با آن ادراکِ بسیط که آغاز و بنیاد به حساب می‌آید، جایگاه هیچ علم و اخلاق و اعتقادی را نمی‌توان درست دریافت کرد. زیرا از آن ادراکِ بسیط که تقدیر هستی ما

است در غفلت خواهیم ماند. تقدیری که جایگاه هر چیزی را مطابق تاریخش معنا می کند.

تاریخِ فهمِ همدیگر

۱۰- موضوع محبت و مودت را که در روایات و آیات توصیه شده است، باید تاریخی و همراه با فتح تاریخی و حضور تاریخی دید، به این معنا که می خواهیم نسبت زنده و فعالی در گشودگی خود با سایرین برقرار کنیم تا تاریخی آزاد از ظلماتِ خودخواهی و تکبر و سودجویی ساخته شود و آن تفاهم و درکِ همدیگر در بستر انقلاب اسلامی است تا هر کس خود را در فهم دیگری جستجو کند تا آن جا که خداوند در وصف آن ها می فرماید: «... يُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» (حشر/۹). با آن که خودشان به آن آب نیاز داشتند ولی آن را ایثار می کردند. همچنان که حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَسْكُنُ إِلَى الْمُؤْمِنِ كَمَا يَسْكُنُ الظَّمَانُ إِلَى الْمَاءِ الْبَارِدِ» انسان مؤمن در کنار مؤمنی دیگر آنچنان در آرامش است که تشنه در کنار آب خنک آرام است. زیرا آن دیگری، همان خودِ پنهان نهادینه ما شده است.

تعین «وجود» در این تاریخ

۱۱- حقیقت هر دورانی در عین آن که به تعریف در نمی آید، خود را به خوبی روشن می کند، مانند نور. انقلاب اسلامی نور این دوران است، لذا در عین حال که در حال خفا است، خود را در صحنه های مختلف آشکار

می‌کند. زیرا امری نیست که به تعریف منطقی درآید و با تصویری واضح بتوان به آن فکر کرد، بلکه در اثنای تفکر به آن، با نوری که از خود ساطع می‌کند، خود را نشان می‌دهد و تمنای دانشِ حصولی در مورد آن موجب می‌شود تا حقیقتِ آن هرگز ظهور نکند. اساساً تلاش برای کسب اطلاع از حقیقتِ دوران، راه تفکر را می‌بندد و ما در حدّ کسب فضل نسبت به آن متوقف می‌شویم، بدون آن که دریچه‌ای از آن حقیقت به روی ما گشوده شود. پس باید آموخت که فکر کنیم و تفکر در «وجود» ممکن است و تعین «وجود» در این تاریخ، انقلاب اسلامی است.

نگهبانی از حقیقتی رازگونه

۱۲- توصیف انقلاب اسلامی به صرف مفاهیم و بدون نظر به وجه وجودی آن، موجب می‌شود تا ابعاد خاص آن رُخداد نادیده گرفته شود و به صورت یک حرکت عادی مطرح شود. در حالی که انقلاب اسلامی یک حرکت عادی نیست و با عادی جلوه‌دادن آن، حیرت ما نسبت به این رخدادِ تاریخی از بین می‌رود و دیگر آن چیزی نخواهد بود که خود را در اختیار ما قرار دهد و ما نیز نسبت به آن راز آشنا شویم و همواره حیثیتِ رازگونی آن را مدّ نظر داشته باشیم، نه آن که بخواهیم با تعریف‌های

خاص، آن را بفهمیم که در آن صورت متوجه آن وجهی که خود را ماوراء مفاهیم نشان داده است، نمی‌شویم.^۲

نشان‌دادن تصویری معین و قابل فهم برای انسان‌های عادی، از انقلاب اسلامی، تولید ما است، در حالی که حقیقت انقلاب اسلامی تولید ما نیست، بلکه اشاراتی است که باید به دنبال آن برویم تا لمحّه و پرتوی از آن برای ما گشوده شود و گرنه از نگاه ابزاری به انقلاب اسلامی برای اغراض شخصی ایمن نیستیم که در آن صورت انقلاب اسلامی از کارآیی حضور تاریخی‌اش فرو کاسته می‌شود و ابزاری می‌گردد در دست احزاب و سیاستمداران که در آن صورت از وجه اشراقی آن غفلت خواهد شد.

پاسداری از انقلاب اسلامی، پاسداری از حقیقت رازگونه‌ی آن در حضور تاریخی‌اش می‌باشد تا از آن طریق از عادی شدن آن و از پیش‌پا افتادن آن جلوگیری شود و همچنان برای حضور تاریخی آینده‌ی ما قابل اعتماد باشد، مثل همان نوع از پاسداری که فرهنگ غدیر از اسلام به عهده گرفت و افق حضور آینده‌ی تاریخی اسلام را با ظهور مهدی علیه السلام در افق‌ها نمایاند. این است مسئولیت مهم ما نسبت به انقلاب اسلامی که ما را از پوچی دوران می‌رهاند.

۲ - کتاب «آن‌گاه که فعالیت‌های فرهنگی پوچ می‌شود» از همین نویسنده متذکر این امر شده است که «مفهوم» به خودی خود، مفهوم هر حقیقتی که باشد، در نشان‌دادن حقیقت کافی نیست.

تا ما به خود آییم

۱۳- انقلاب اسلامی در این تاریخ امری است از حقیقت، که در عین رازگونه بودن، ظاهر می‌شود و به آینده اشاره می‌کند و باز در خفا می‌رود تا ما به خود آییم و با خود آگاهی تاریخی که نسبت به آن پیدا می‌کنیم، آن را به صورت علم حضوری، از آن خود کنیم تا به خود آییم که چه کسی هستیم و تا کجا می‌توانیم در عوالم وجود حاضر شویم و مرز خود را از شیطان که امروز در استکبار جهانی ظاهر شده، جدا کنیم و در آن جایی که باید بدرخشیم، از درخشش باز نماییم.

حضور در ضیافت الهی

۱۴- چه کسی می‌تواند حقیقت دوران ما را آشکار کند، تا افق آینده را تفسیر نماید و بدون آن که ما را فریب دهد، چشم‌های ما را متوجهی آینده‌مان کند؟ آیا آن شخص غیر از کسی است که ابتدا خودش توانسته باشد حقیقت دوران را احساس نماید، آن جایی که فرمود: «این قرن، قرن نابودی ابرقدرت‌ها است؟»

حقیقت در هر دورانی که جان انسان‌های آن دوران را در بر گرفته، در عین ذات آشکارش، همواره پوشیده است، ولی آن چنان پوشیده نیست که هستی ما را به ما حوالت ندهد و معنای درک خود در تاریخ به این معنا است، درک هستی خود که همواره از طرف پروردگار عالم بر ما متجلی می‌شود و این یعنی حضور در ضیافت الهی و میهمان خدا شدن و شهادت، نهایت آن تجلی است که خدا از طریق آن انسان را به ضیافت خود می‌برد.

رنج راحت شد چو شد مطلب بزرگ

۱۵- خداوند آن چنان به عظمت حضور تاریخی اسلام نظر داشت که سختی‌های مسلمانان در شعب ابی طالب در برابر آن کارعظیم چیزی به حساب نمی‌آمد و از مسلمانان نیز چنین انتظاری داشت که به عظمت کاری که پیش آمده فکر کنند و نه به سختی‌های آن، به همان معنایی که مولوی می‌گوید: «رنج راحت شد چو شد مطلب بزرگ» خداوند به همان صورت به انقلاب اسلامی نظر دارد، و اراده کرده است در دل سختی‌هایی که پیش آمده وابستگی ما را از گردونه‌ی تاریخ استکبار رهایی بخشد.

انقلاب اسلامی، مونس دل‌های رمیده

۱۶- انقلاب اسلامی نیز برای خود زبان دارد، زبانی که به صورت ندایی است بی‌صدا، آن صدا درون همه‌ی مردم این عصر را فرا گرفته و به قلب شهدا نیز برخورد کرده، و آن‌ها به ندای آن گوش سپردند و بی‌ادعا مظهر تحقق اهداف انقلاب شدند.^۳

ندای بی‌صدای انقلاب اسلامی، دل‌رمیده‌ی بعضی را انیس و مونس شد و از آن به بعد با اشاره‌ی آن ندا زندگی کردند، زیرا آن ندا ستاره‌ی درخشان دوران‌شان بود. انقلاب اسلامی منتظر است تا برای چنین افرادی بدرخشد و آنان را در برگیرد و آنان با اجابت به چنین دعوتی انقلاب را از

۳- کجایند مردان بی‌ادعا که با سوز بودند وقت دعا

کجایند شور آفرینان عشق علمدارِ مردان میدان عشق

آن خود کنند، نه آن‌هایی که تماشاگرانه به آن می‌نگرند و متوجه نیستند تنها به جهت وسعتی که دارد با زبان اشاره می‌توان به آن نظر کرد.

انقلاب اسلامی، یعنی خدا در عالم حاضر است

۱۷- انقلاب اسلامی گستره‌ی عالم ما است و در بستر آن می‌توانیم نقش تاریخی خود را ایفا کنیم، زیرا در عالم انقلاب اسلامی است که نسبت ما با همه چیز شکل حقیقی به خود می‌گیرد، این در حالی است که ذات انقلاب اسلامی همچون شب قدر، زمینه‌ی پنهانی است که همه‌ی کارها در بستر آن ظهور کرده و همه‌ی کارها بر آن رخداد تاریخی استوار است. از این رهگذر است که می‌توانیم با هم تفاهم کنیم و همه‌ی ما خود را در وطنی مألوف احساس نماییم، کافی است با نگاه‌های غرب‌زدگان که بر انسان‌های این دوران سلطه دارد، به عالم و آدم ننگریم و بگذاریم انقلاب اسلامی در مظاهر تاریخی خود، خود را بنمایاند. در آن حالت انقلاب را برعکس آن حالتی که مردم به طور معمول می‌بینند، خواهیم دید. یعنی: «چشم‌ها را باید شُست، جور دیگر باید دید.» از آن جایی که عقلِ مدرن سعی دارد همه چیز را عادی کند، در نگاه به انقلاب اسلامی با چشم غربی، انقلاب اسلامی یک حادثه است و دیگر هیچ، و تحقق تمدن اسلامی هم یک توهم خواهد بود ولی «چشم‌ها را باید شست، جور دیگر باید دید.» انقلاب اسلامی با حضور معنوی‌اش در سوریه و یمن و بحرین، به مردم قدرت دیدن تاریخی خودشان را می‌دهد تا معلوم شود خدا از عالم غایب نشده تا هر مظلومی بی سر و صدا قربانی سیطره‌ی روح استکبار

شود. انقلاب اسلامی یعنی کاری که موجب می‌شود تا خدا همواره در عالم حضور داشته باشد، از آن جهت که حقیقت در هر تاریخی خود را به صورت خاصی ظاهر می‌کند و در این تاریخ در آینه‌ی انقلاب اسلامی می‌توان با حقیقت روبه‌رو شد.

رازی که شهدا گشودند

۱۸- برپا نگاه داشتن انقلاب اسلامی، پاسداری از امر قدسی در این تاریخ است و چون امر قدسی در بستر انقلاب اسلامی گشوده شود، در آن گشایش نظر به حضرت حق اوج می‌گیرد و طلب فنای فی الله جان انسان را پر می‌کند و این است راه فهم رازی که شهداء در افق تفکر ما قرار دادند. این نوعی ارج نهادن به درخشش خدا است در آن حدّ که در تشییع بدن مبارک شهدا، آن درخشش احساس می‌شود، زیرا شهدا گوهر و ذات پنهان انقلاب اسلامی را به صورتی تاریخی به ظهور آوردند، از آن جهت که معنای انقلاب اسلامی آن است که می‌خواهد عالمی را بگشاید و برپا کند تا سرآغاز تاریخی شود که بشر امروز به دنبال آن است و سید شهدای مقاومت حاج قاسم سلیمانی به خوبی متوجه آن شده بود و به همین جهت عطش شهادت، جان او را آن‌چنان فرا گرفته بود. می‌دانست با شهادتش مردم عادی هم می‌فهمند تاریخ دیگری شروع شده است تا استکبار افول خود را تجربه کند.

تا انسان‌ها تصمیم تاریخی خود را بگیرند

۱۹- انقلاب اسلامی راه قومی است که نه می‌خواهد به گذشته برگردد و نه ادامه‌ی فرهنگ مدرنیته را صلاح خود می‌داند. انقلاب اسلامی عالمی است مخصوص به خود که همه‌چیز در آن معنایی درست پیدا می‌کند، زیرا می‌تواند اهداف اصیل انسانی را روشن نماید، تا انسان‌ها تصمیمات اصلی تاریخی خود را به عهده بگیرند، یعنی در آینده‌ی انقلاب اسلامی است که واقعیات این عالم- به عنوان واقعیات تاریخی- معنی اصلی خود را می‌گشاید. آری! انقلاب اسلامی مقام گشودگی است و گرنه هر اتفاقی به خودی خود ظهور و گشودگی ندارد و تنها یک اتفاق خواهد بود، حال چه در سوریه واقع شود و چه در یمن. انقلاب اسلامی است که به این اتفاقات نسبت به ما قرب خاص می‌دهد. در عالم انقلاب اسلامی همه‌چیز معنای دیگری غیر از آنچه در عالم غربی داشتند، پیدا می‌کنند، اولویت‌ها به هم می‌خورند و خدا برای تحقق تاریخی جدید فیض خاص خود را جاری می‌نماید.

آینده‌ای که اکنون هست

۲۰- انقلاب اسلامی، برافراشتن یک عالم است که با مبارزات و زندان‌رفتن‌ها و تبعید شدن‌های معترضان به حاکمیت غرب زده‌ی نظام شاهنشاهی، در افق تاریخی مردم ایران قرار گرفت، تا مردم بتوانند با فهم درست آن، آن افق تاریخی را از آن خود کنند و از گشودگی آن بهره گیرند، مشروط بر آن که موانع چنین حضوری را بشناسند و مرعوب

آن موانع نگردند تا از آن حضور تاریخی بس متعالی و آن گشودگی نجات‌دهنده، بی‌بهره نشوند و از این جهت، انقلاب اسلامی محل نزاع دو امر است؛ امری که مانع حضور ما در حوالت تاریخی مان است و اراده‌ای که متوجه تقدیری شده که خداوند برای بشر این دوران مقدر کرده است. در همین نزاع است که حقیقت انقلاب اسلامی روز به روز درخشان‌تر می‌شود، زیرا انقلاب اسلامی برافراشتن عالمی است که «اکنون» و «آینده» را شکل داده. یعنی آینده‌ای است که شهدا آن را در اکنون خود حس کردند.

آینده‌ای فراسوی مرگ

۲۱- ما هنوز به طور مصمم به ماهیت انقلاب اسلامی نمی‌اندیشیم و بیشتر در نسبت سیاسی آن انقلاب با امور دیگر فکر می‌کنیم و نه در نسبت وجودی و انسان‌شناسانه‌ی آن، از آن جهت که متوجه شویم آن انقلاب چه نوع انسانی را مورد خطاب قرار داده، تا با او در مورد شرافت ذاتی انسان گفتگو کند، و چه وجوهی از انسان را مورد خطاب قرار داده که انسان جهت پاس‌داشت انقلاب اسلامی می‌تواند خود را تا مرز شهادت جلو ببرد و به این نتیجه رسیده است که می‌تواند ظرفیت خود را تا شهادت بگشاید؛ و با این نوع فداکاری، آن شود که باید بشود. هرچند انسانی که مورد خطاب انقلاب اسلامی است، می‌داند مفاهیم رسمی برای توصیف آن چه او یافته است، رسا نیستند ولی با عمل خود، نزدیک‌ترین نحوه‌ی ارتباط با انقلاب را به ما نشان داد که چگونه حقیقت دوران را دیدار کرده

و به سوی آن جلب شده و در عمل، متفکرانه‌ترین عمل را - که همان آغوش‌گشودن به سوی شهادت است - به انجام رسانده تا حقیقت دوران در صحنه‌ی «ایثار» تحقق یابد و آینده‌ای برای انسان به ظهور آید که فراسوی مرگ است.

این است سلوک حقیقی در این تاریخ

۲۲- گفتم و باز می‌گویم: انقلاب اسلامی محل آشکارشدن و گشودگی حقیقت این دوران است، رخدادی است که ما بدان تعلق داریم، نه آن که آن رخداد به ما تعلق داشته باشد، تا بخواهیم به عنوان ابزار از آن استفاده کنیم که در آن صورت، از کارکرد اصلی‌اش خارج می‌شود و از حقیقت خود فرو می‌افتد. ولی اگر مجال دهیم تا به وسیله‌ی حقیقتی که در بستر انقلاب اسلامی ظهور کرده است، فراخوانده شویم، مظهر اراده‌ی الهی در این عالم خواهیم شد و یگانگی بین خود و حقیقت را در خود احساس می‌نماییم و این مرگِ نیهیلیسم است.

کافی است با آزادشدن از کثرات و از خودخواهی و خودبینی و خودرایی، اجازه دهیم ندای بی‌صدای انقلاب اسلامی به گوش جان ما برسد، در آن صورت متوجه‌فراخوانی آن خواهیم شد. و این است سلوک حقیقی در این تاریخ، وقتی خود را در معرض نفحه‌ی حقیقتِ دوران خود قرار دهیم و صدای هستی خود را بشنویم تا دیدنی شروع شود که در آن دیدن، تعین حضور انوار الهی را در اخلاص مردانی همچون شهید محسن حججی و حاج قاسم به تماشا بنشینیم. این دیدن، تفکری را به ما عطا

می‌کند که افضل از هفتاد سال عبادت است. تفکرِ احساس حضور حق و اُنس با او در همه‌جا و همه وقت.

و ظهور مأوایی دوباره

۲۳- انقلاب اسلامی همان مأوایی است که خداوند بنا دارد انسان، در آن مأوا، دوباره سکنی گزیند و در زیر سایه‌ی آن قرار گیرد تا آن انسان، گوینده‌ی سخن خدا شود و در این دوران چیزی برای گفتن داشته باشد، مشروط بر آن که مصمم باشد از حقیقتی که در این دوران ظهور کرده، پاسداری کند و آن روشنی‌گاهی است که خداوند از آن طریق به سوی مردم این زمانه به ظهور آمده است تا بشر این دوران با قدم‌هایی بس بلند به آینده‌ای قدم بگذارد که آینده‌ی طلوع انسان‌های قدسی است، یعنی انسان‌هایی که شیران روز و عابدان شب‌اند.

معنای زمان‌شناسی واقعی

۲۴- اگر صحنه‌های ظهور ایثار، صحنه‌های تحقق حقیقت است، باید متوجه بود در راستای ایثار است که حقیقت در عمل بنیادینی که نظام مدنی ملتی را پایه‌گذاری می‌کند، ظهور می‌نماید. در این حالت حقیقت است که مناسبِ ظرفیت آن دوران ظهور کرده تا تاریخی را تأسیس کند، زیرا هرگز انگیزه‌های شخصی نمی‌تواند تاریخی را محقق نماید، بلکه در نسبتی که انسان‌ها با خدا برقرار می‌کنند، یک دوره‌ی تاریخی شروع می‌شود.

خداوند، مطابق ظرفیت انسان‌ها در تاریخی که هستند، به صورت اسماء الهی در تجلی است تا انسان‌ها را آماده کند، نسبتی بین خود و پروردگار خود برقرار کنند. این است معنای زمان‌شناسی واقعی.

طبق آیه‌ی «كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» بی‌انصافی است اگر بگوییم عالمان گذشته، در نسبت خود با خدا، راه درستی طی نمی‌کردند، بلکه باید گفت آن‌ها خداوند را به نوع دیگری از تجلی یافتند و خداوند با شأنی دیگر به سوی آن‌ها می‌آمد و تاریخ آن‌ها را تقدیر کرد. مهم آن است که بفهمیم امروز خداوند با چه شأنی به ظهور آمده است. آیا انقلاب اسلامی بستر ظهور خدا در این تاریخ نیست؟

اساسی‌ترین وظیفه‌ی متفکران در این تاریخ

با انقلاب اسلامی است که وقتِ باقی تاریخی ملت ما شروع شده است. ملت ما در بستر آن - یعنی در بستر انقلاب اسلامی - در وقتِ تفکر خود قرار گیرند، به طوری که گوش‌ها مستعد شنیدن پیام آن شود و دیگر سخنانی که به فرهنگ سکولار اشاره دارد، برای این ملت شنیدنی نباشد و در نتیجه پیام سکولاریته را پیامی نو و زنده که ما را از نیهیلیسم دوران نجات‌دهد، نمی‌یابیم.

انسانی که در وقتِ باقی خود مستقر شد، جایگاهی برای سکولاریته و نیهیلیسم قائل نیست. کسانی سخن‌های سکولارزده را جدی می‌گیرند که متوجه‌ی وقتِ تاریخی خود نشده‌اند، ولی برای شهید حججی‌ها موضوع فرق می‌کند، زیرا وقت تاریخی خود را احساس کردند.

انتخاب‌های اصیل

با انقلاب اسلامی به آینده‌ای نظر نمی‌کنیم که طی شده باشد و ما همچنان بی‌انتخاب باشیم، بلکه با نظر به وضعیتی غیر از وضعیت توسعه‌یافتگی، آینده‌ی دیگری را در نظر می‌آوریم و انتخاب‌های اصیل خود را برای تحقق آن شکل می‌دهیم. زیرا مسیر تجدد با برده‌ترشدن برده، و خواجه‌ترشدن خواجه، تنگ شده است. انقلاب اسلامی به چیز دیگری اشاره می‌کند که آن توسعه‌یافتگی نیست، بلکه جامعه‌ای است که روح دینی یعنی اعتماد به توحید و عالم غیب و معاد بر آن حاکم است و مردمانش از سودای مصرف آخرین تکنولوژی‌های جهان توسعه‌یافته آزادند و با همدلی و هماهنگی برای معاش توأم با اخلاق می‌کوشند. این است افقی که انقلاب اسلامی پیش روی ما گشوده است.

وقت باقی تاریخی، همان مقام «لی مع الله وقت»^۴ است و «مع الله» در این تاریخ، معیت با خدایی است که در آینده‌ی انقلاب اسلامی با اسماء حسنا‌ی خود ظهور کرده و این تنها راه عبور از نیهیلیسم است که تنگنای تاریخی مردم جهان است.

عبور از «عین‌الیقین» تا «حق‌الیقین»

۲۵- انقلاب اسلامی تا آن‌جا در جان شهدا نفوذ کرده که شهید را از خودش گرفته و اتحادی بین انقلاب اسلامی به عنوان محل تجلی اسمای

۴- از رسول خدا ﷺ داریم: «لی مع الله وقت لا یسعی فیہ نبی مرسل ولا ملک مقرب».

بین من و خدا وقتی بود که در آن، نه پیامبر مرسل‌ی راه داشت و نه فرشته مقرب‌ی.

حسنای الهی و شهید، به معنای تحقق «حق‌الیقین» برقرار شده.^۵ در حالی که تا دیروز در مقام «عین‌الیقین» بود و انقلاب اسلامی را از خود می‌دانست و با تمام وجود از آن دفاع می‌کرد و حال این انقلاب اسلامی است که شهید را از خود کرده و او را از خودش گرفته تا از آن انقلاب اسلامی باشد، نه آن که انقلاب اسلامی از آن شهید. یعنی دیگر موضوع شاهد و مشهود در میان نیست، بلکه شاهد، از رسم مخلوقیت و دوگانگی با خالق، عبور کرده و به بقای حضرت معبود باقی گشته است.

نخستین قانون تفکر در این دوران

۲۶- باید انسان‌هایی باشند که ندای خدا در انقلاب اسلامی را بشنوند و کسانی آن ندا را خواهند شنید که به سنتی به عنوان شریعت اسلامی تعلق داشته باشند، سنتی که بستر ظهور وحی الهی است. لذا ندای انقلاب اسلامی در این تاریخ در بستر اسلام قابل شنیدن است.

هرچند ندای خداوند از طریق انقلاب اسلامی همه‌ی انسان‌ها را فراگرفته، ولی همه‌ی آن‌ها آن ندا را نمی‌شنوند. البته اگر از آن ندا سخن بگویی تصدیق می‌کنند، چه بپذیرند و چه به جهت روزمرگی‌های‌شان،

۵- در مقام «حق‌الیقین» سالکِ اِلَى اللّٰهِ خود را قوتِ آتش قرار می‌دهد و می‌خواهد «خود» نباشد و شعله‌ای که برافروخته شده است، با شدت بیشتر ادامه یابد. ولی در مقام «عین‌الیقین» به همین اندازه شاد و دل‌خوش است که به تماشای شعله‌ی برافروخته‌شده از طرف حضرت حق، مشغول است و این‌جا هنوز مقام، مقام شاهد و مشهود است. همچنان که در مقام «علم‌الیقین» سالک با آثار آتش و دودی که از دور می‌بیند، مطمئن است خداوند آتشی را برافروخته است؛ و شهید از مقام «علم‌الیقینی» و «عین‌الیقینی» عبور کرده است.

قبول نکنند. تنها آن‌هایی که آن ندا و اشارت‌های آن را می‌پذیرند، متفکران این تاریخ‌اند و از تاریخی که شروع شده است بیرون نخواهند بود، زیرا ندای خداوند را در انقلاب اسلامی پیگیری می‌کنند. آیا این پیگیری نخستین قانون تفکر در این تاریخ نیست؟ زیرا در این حالت، به جای آن که شخص از خود سخن بگوید، سعی دارد از اراده‌ی الهی مخصوص زمانه سخن گفته شود. و این نوع از تفکر، تفکری انتزاعی نیست. تفکر گزارش از ندایی است که از طریق انقلاب اسلامی به ظهور آمده. و متفکر در این فضا همواره چشم به راه است و در انتظار به سر می‌برد و به دنبال نشان‌هایی می‌گردد که اشاره‌هایی است از ندای بی‌صدای خداوند در این تاریخ. و همین امر موجب ظهور واژه‌های فاخری می‌شود که اشاره به آن ندا دارد. مثل واژه‌هایی که شهید اهل قلم، سید مرتضی آوینی به ظهور آورد تا معلوم شود هستی است که انسان را راه می‌برد و به او خطاب می‌کند و در صحنه‌های مختلف انقلاب اسلامی خود را نشان می‌دهد و می‌یابید که چگونه رزمندگان جبهه‌ی توحید، ندای هستی را از طریق انقلاب اسلامی ظاهر می‌نمایند.

توانایی زبان اشارت و ظهور انقلاب اسلامی با آن

۲۷- در نظرانداختن به حقیقت، تنها اشارت است که می‌تواند نقش آفرین باشد و نه عبارت. زبان اشارت برای تفکر نسبت به انقلاب اسلامی، ما را به حقیقت آن نزدیک‌تر می‌کند، از آن جهت که انقلاب اسلامی یک حقیقت معنوی است و نه یک اتفاق تاریخی. البته برای کسی

که در حالت کلی از عالم انقلاب اسلامی بیرون نباشد.^۶ و از این جهت ما می‌خواهیم انقلابی را که قبول داریم، از آن خود کنیم. مثل تدبیر در قرآن برای از خود کردن آن باوری که از قرآن داریم.^۷

زبان اشارت، حیطه‌ای از موضوع را در مقابل ما می‌گشاید تا ما بتوانیم جوانب مختلف موضوع را بنگریم، نه آن که آن را در تعریف منطقی‌اش محدود کنیم - دیدار می‌کند و پنهان می‌شود و باز به صورتی دیگر ظهور می‌کند - و ما در نسبت با انقلاب اسلامی، بین این آشکاری و پنهانی جای داریم و با اشارت‌ها می‌توانیم نسبت به معنای آن تفکر کنیم و حتی آن را مبنای تفکر خود قرار دهیم، از آن جهت که «تفکر، تاریخی است» و در بستر تفکر نسبت به انقلاب اسلامی است که هرگونه فهم و درکی از مسائل زمانه در جای خود قرار می‌گیرند.

۶- به همان معنایی که قرآن می‌فرماید: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ». اهل تقوی

متوجهی حقیقت اسلام به صورت اجمال می‌شوند و به دنبال تفصیل آن هستند.

۷- اساساً اشاره در جایی معنا دارد که مخاطب از موضوع، آگاهی دارد و آن موضوع طوری است که خود را آشکار می‌کند و پنهان می‌نماید. جناب حافظ هم در همین رابطه می‌فرماید: «آن کس است اهل بشارت که اشارت داند / نکته‌ها هست در این محرم اسرار کجاست». زیرا زبان اشارت چندین معنا از یک موضوع را در مقابل انسان می‌گشاید و اگر آن موضوع، وجهی از حقیقت باشد تنها با زبان اشارت قابل فهم است. می‌توان به یک اعتبار گفت تمام بحث کتاب «گوش سپردن به ندای بی‌صدای انقلاب اسلامی» به روش اشاره با شما سخن می‌گوید.

ما و زبان هستی

۲۸- ما چاره‌ای نداریم تا در این تاریخ زبانی را بگشاییم که به مدد آن زبان، بتوانیم انقلاب اسلامی را درک کنیم، زیرا آن چه امروز به عنوان زبان در بین ما جریان دارد، فاقد آن توانایی است که بتواند تصویری به مخاطب بدهد تا مخاطب بدون ابهام متوجهی ذات تاریخی انقلاب اسلامی شود و آن کلمات و آن زبان، در توصیف انقلاب اسلامی در حوزه‌ی ظاهرِ الفاظ متوقف نگردد و در نتیجه مخاطب بفهمد چگونه می‌توان پذیرفت انقلاب اسلامی افرادی را به صحنه آورده که با انتخاب خود می‌توانند تا مرز شهادت، زندگی خود را معنا کنند و آن زبان، زبان وجود و زبان هستی است. هنوز باید منتظر ظهور آن زبان بود و آمادگی ما برای گوش سپردن به آن زبان همچنان باید ادامه داشته باشد تا زبان کسانی باشیم که در عمل خود این‌طور گفتند:

سرها چو گوی در سر کوی تو باختم

واقف نشد کسی که چه کوی است و این چه گوست

خطری در میان است!

۲۹- خطری در میان است و آن خطر چیزی جز سخن گفتن از انقلاب اسلامی نیست، وقتی نتوانیم از طریق سخن گفتن، راهی به سوی روح انقلاب اسلامی بگشاییم. زیرا ما عموماً متوجه نیستیم ممکن است گفتگو از انقلاب اسلامی، موضوع را به فضای گفتگویی از نوع گفتگوهای انتزاعی ببرد و آن گفتگوها مانع گردد تا بتوانیم از انقلاب اسلامی سخن

بگوییم و آن طور که شایسته است، خود را در کمند جذبه‌ی انقلاب قرار دهیم.

شهدای انقلاب که حقیقت انقلاب اسلامی را مافوق گفتگو یافتند، سلوک دیگری را در قرب به انقلاب انتخاب کردند که آن سلوک، خموشی بود و حاصل آن خموشی، عطابخشی نوری بود که جهت فهم انقلاب اسلامی به سراغ آن‌ها آمد و آنچه باید انجام دهند انجام دادند. حال کیست که بتواند انقلاب اسلامی را در زبانی مناسب، به «گفت» آورد و آن را با زبان مناسب تفسیر کند؟ که در واقع با این کار است که تفکر درباره‌ی حقیقت به میان می‌آید، زیرا حقیقت بیش از همه در مظاهر تاریخی ظهور می‌کند و زبانی باید در میان باشد که بتواند در آن مظاهر به حقیقت اشاره کند.

چه اندازه باید آمادگی پیدا کرد تا مهیای گفتن مطلبی شویم که سال‌ها در آن تفکر کرده‌ایم و در آن جایگاه بتوانیم تفکر تاریخی خود را به «گفت» آوریم، در حالی که هنوز آن حقیقت پرده‌نشین مانده است و نیاز به تأویل دارد.

اگر زبان، سخن هستی است و خداوند است که متکلم است و او در هر تاریخی ظهوری خاص و کلامی خاص دارد؛ جز این است که در این تاریخ خدا با ظهور انقلاب اسلامی به گفت آمده؟ و از این جهت باید گفت زبان انقلاب اسلامی، موهبت و بخشش خداوند است که باید شرایط به صدا در آمدن آن را در جان خود فراهم کنیم.

اکنونی اصیل و رو به سوی آینده

۳۰- با توجه به این که انقلاب اسلامی روحی است که جان‌ها را فراگرفته است، اگر می‌توانستیم «گفت» آن را به زبانی مطابق روح تاریخی‌اش درآوریم، گوش‌های سخن‌شنو برای شنیدن آن «گفت» کم نبودند، زیرا آن سخن، شرح قصه‌ی جان خودشان است که به «گفت» آمده؛ این است وظیفه‌ی ما در تحریر مطالبی از انقلاب اسلامی که جان‌ها نسبت به آن بیگانه نیستند، هرچند ممکن است کمتر پیش آید تا با اکنونی اصیل رو به سوی آینده داشته باشیم، زیرا آن‌گاه اکنونی اصیل پیش می‌آید که از یک طرف از گذشته‌ی خود غافل نباشیم و از طرف دیگر سعی کنیم روح تاریخی انقلاب اسلامی را به‌خوبی درک نماییم و آن را از آن خود کنیم و آن را به عنوان یک «راز»، موقفِ تفکر خود قرار دهیم، به طوری که در هر منظر از شئون انقلاب اسلامی به آن «راز» نزدیک شویم، هرچند در همان حال از نو، با ما بیگانه می‌گردد، گویا اسم جلالِ حق است که به صحنه آمده تا در نزدیکی به روح انقلاب اسلامی شتاب نکنیم و از فراخواندنی که از طریق آن به گوش ما می‌رسد، مغرور نگردیم و متوجه باشیم انقلاب اسلامی به عنوان روح تاریخی این دوران، در ساحتی قرار دارد که به راحتی نمی‌توان آن را تعریف کرد، با این که هرگز از درخشش خود در مظاهر مختلف دریغ نمی‌نماید، در عین حال نمی‌توان آن را در سیطره‌ی علم حصولی نگه داشت و عطش کسب معلوماتِ انسان‌های طالب معلومات را با آن سیراب کرد. حتی افرادی که در سیطره‌ی علم حصولی‌اند نمی‌توانند در مقابل آن چه شایسته‌ی تفکر

است، خاموش بنشینند و نسبت به عطشی که آنها را جهت درک حقیقت فراگرفته، بی تفاوت باشند.

سفری به سوی باطن این تاریخ

۳۱- با انقلاب اسلامی جهانی در میان آمده است که میان عالم حسی و عالم ماورای حس قرار دارد و نمی‌توان به مدد مفاهیم علم حصولی آن را یافت. انقلاب اسلامی مانند یک اثر هنری است، هر رنگی که در آن به کار رفته، چیزی است بیش از آن چه قابل ادراک حسی باشد و اگر تنها با ادراک حسی به آن اثر نگاه کنیم همه‌ی زیبایی‌های آن را خراب کرده‌ایم، درست مثل کاری که از طریق زبان‌های معمولی بر سر انقلاب می‌آوریم و یا با عقل غربی بخواهیم انقلاب را بفهمیم، در حالی که عقل غربی، چون سیلابی ما را از جایگاه خود، که تنها در آن جایگاه می‌توانیم تفکر کنیم؛ به بیرون از جایگاه تاریخی مان می‌برد و از ریشه و بنیادمان جدا می‌کند. انقلاب اسلامی مسیر سفری است به سوی باطن این تاریخ، و سالک این سفر باید از مرز ظاهر فراتر رود ولی از زمین زندگی کنده نشود. در دل همین صحنه‌هایی که در آینده‌ی انقلاب اسلامی به ظهور آمده باید به سوی باطن این تاریخ سفر کرد.

قاصدک از چه خبر آوردی؟

۳۲- آیا با نظر به روح انقلاب اسلامی و تفسیر درست آن، نمی‌توانیم به مخاطب خود کمک کنیم تا در این تاریخ از آن چه سزاوار گفتن است، خبری به‌دست بیاورد؟ زیرا نگاه‌هایی که از شهود حقیقت، بیرون از رواق

منظر چشم‌ها، باز مانده‌اند عملاً در این تاریخ از تفکر باز خواهند ماند. از آن جهت که از شناخت زمانه‌ی خود باز مانده‌اند. خشم بعضی از فیلسوف‌نماها از تصویری این‌چنین نسبت به انقلاب، نشانی از انحطاط تفکر است و نه نوعی دیگر از تفکر. زیرا اینان با شلوغ‌کاری‌ها و پیش‌فرض‌های خود، مانع می‌شوند تا ذات انقلاب اسلامی در مظاهر خود به «گفت» آید و ما بتوانیم آن را تماشا کنیم و بفهمیم هنوز تا کجاها نسبت به انقلاب اسلامی تفکر نشده است. باید متوجه باشیم آن نوع گفتگوهای غربی هنوز در تفسیر موضوع، ناتوان است و ممکن است برای بعضی‌ها گمان شود قصد نویسنده‌ی این کلمات، ارشاد آن‌ها است؛ که البته این تصور به عنوان میهمانی ناخوانده، به ذات موضوع یورش می‌برد در حالی که ما باید پاسبان و شبان راهی باشیم که ما را از مقصد دور نمی‌کند حتی اگر در ابتدای امر تنها کوره‌راهی در جلو خود داشته باشیم، ولی آن کوره راه، توان آن را داشته باشد تا بدون هر شتابی ما را با فکر و ذکری که مناسب زندگی در این دوران است، روبه‌رو کند، و گرنه همچنان بی‌مأوا خواهیم ماند. زیرا به مأوایی که باید خود را بسپاریم نسپردیم. مأوایی که شهدا در آن استقرار یافتند و همچون قاصدک برای ما خبرهایی آوردند.

طریقت فکری این دوران

۳۳- انقلاب اسلامی طریقت فکری این دوران است، آن نوع طریقت فکری که به راحتی نمی‌توان بر آن نام و نشانی خاص نهاد مگر آن که معتقد به تقدیر الهی باشیم و آن انقلاب را از زاویه‌ی ایمان به تقدیر

تاریخی بنگریم و از طریق آن نیوشای پیام تقدیر الهی گردیم و بتوانیم از آن خبر بیاوریم تا هر کس بنیان تفکر خود را باز جوید، به شرطی که اهل پرسش باشد و بگذارد آن چه تقدیر است در «گفت» آید و ظاهر شود تا همسخنی با آیندگان نیز معنای خود را بیابد. آیندگانی که نسبت به فهم انقلاب اسلامی در جمع بین ظاهر و باطن انقلاب، و جمع بین وجود تاریخی آن و باطن اشراقی اش از ما تواناترند. باطن اشراقی که بی واسطه درک نمی شود، بلکه با نظر به وجه تاریخی آن، قابل درک و فهم است.

شان تاریخی تفکر

۳۴- در آغاز راه، جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی را نمی شناختیم ولی با هر قدمی که در طریقت آن برداشتیم، بیشتر با ذات آن آشنا شدیم و شان تاریخی تفکر را احساس نمودیم، چیزی که در آن آغاز چندان روشن نبود که باید رخداد انقلاب اسلامی را به امر باطنی و اشراقی اش مرتبط کرد تا معنای خود را بگشاید، زیرا هیچ کس نمی تواند با یک جهش از دایره‌ی تصورات حاکم بر افکارش بیرون برود، به خصوص وقتی سخن از تفکری است که هنوز حتی امروز، به خوبی ظهور نکرده و از منظرها در سیر و گردش است و باید آن را در سینه‌ی مشکلاتی که برای انقلاب پیش آمد و توانست از آن عبور کند؛ باز جست و دنبال کرد.

در انس با آغاز

۳۵- باید از خود پرسید چرا آن چه در آغاز انقلاب اسلامی قلب‌هایمان را متوجهی خود کرد، فراموش کرده‌ایم و به جای آن که

همواره متوجهی حقیقت آن باشیم و بدانیم امروز هم کار ما باید بر همان منوال باشد؛ به مطلوبات دیگری دل بسته‌ایم. در حالی که توجه به آن آغاز، تفکر تاریخی ما را به سرچشمه‌ای که ابتدا چندان روشن نبود، راهنمایی می‌کند. زیرا «این آغاز است که همواره در آینده پایدار می‌ماند»؛ و شما وقتی این را روشن‌تر خواهید یافت که به شأن بنیادین تذکرات بنیان‌گذار انقلاب اسلامی نظر کنید که قلب او را آن اشراق آغازین در بر گرفته و او گزارش‌گر آن است و البته این، بازگشت به گذشته نیست، بلکه معنابخشیدن به آینده است. و در این رابطه نیاز به نگاهی داریم که در انس با آغاز، همواره پاک و غیر آلوده مانده باشد و روح تاریخی انقلاب اسلامی را در منظر خود نگه داشته باشد؛ پس باید به صورتی به انقلاب اسلامی فکر کنیم که در آغاز شروع شد تا آن اشراق در معنای تجلی، به مقام تفکر آید و روشنی بخشد و یگانگی بین ما و انقلاب که چندی است پیش آمده، بهتر احساس شود.

در پناه حقیقت و تحول دائمی تفکر

۳۶- انسان از آن جهت که انسان است و نسبت به امور، دارای گشودگی است، نیوشای پیغام «وجود» است و این وقتی است که «وجود» از منظر حقیقت این دوران، یعنی انقلاب اسلامی ظهور کند. آری! آدمی در هر تاریخی پیغام «وجود» را در مظهر وجودی دوران خود می‌شنود، بی آن که توجه کند که نیوشای آن پیغام است، مگر آن که گوش بسپارد تا فراخوان تاریخی‌اش را احساس کند و با او از در موافقت درآید و در مقام

انسان، به عنوان موجودی گشوده به «وجود»، بسته‌ی کمنده حقیقت دوران خود گردد و همچون پیکی مدام، حامل آن پیغام باشد و مرزهای ناپیدای حقیقت را طی کند تا تفکر او نسبتی با راز پیدا نماید. در آن صورت در پناه هیچ چیز دیگری آرامش نمی‌یابد مگر در پناه آرامش‌بخش آن ندایی که امروز از ذات انقلاب اسلامی به گوشش می‌رسد، زیرا متوجه‌ی طریقتی شده که در آن طریقت، در پی نشان چیزی است که گاهی چون برق پیدا می‌شود ولی بعداً به سرعت، دامن برمی‌کشد و می‌گریزد و در مقابل ما منازلی را قرار می‌دهد که همواره باید طی شوند تا در مسیری قرار گیریم که در آن مسیر، تحول تفکر نسبت به حقیقت همواره با ما همراه باشد؛ منازل بی‌نام و نشانی که شهدا در دام آن افتادند و تا آخر آن را طی کردند؛ و ما امروز مفتون تماشای چنین رخدادی شده‌ایم که از یک طرف تجربه‌ای است ماوراء هر تجربه‌ای که از قبل داشتیم، و از طرف دیگر هرگز نمی‌توانیم آن رخداد را به مالکیت خود در آوریم و مغرورانه گمان کنیم نسبت به حقیقت انقلاب اسلامی آگاهی یافته‌ایم. آری! «آن قَدَر هست که بانک جَرَسی می‌آید.

باید از خود پرسیم؛ خداوند در موقعیت تاریخی که ما در آن قرار داریم چه نسبتی با ما برقرار کرده و ما چه نسبتی می‌توانیم مطابق این زمان با او برقرار کنیم؟ جناب بایزید بسطامی در مواجهه با حضرت محبوب می‌گوید:

شَرَبْتُ الْحُبَّ كَأْسٍ بَعْدَ كَأْسٍ فَمَا نَفَدَ الشَّرَابُ وَ مَا رَوَيْتُ

می محبت را قلدح قلدح نوشیدم، نه شراب تمام شد و نه من سیراب شدم.

این قصه‌ی نظر به حقیقتِ دوران یا صورت محبت الهی در این تاریخ است که هر اندازه به آن بنگری و از آن کاسه بنوشی، نه تجلیات انقلاب اسلامی تمام می‌شود و به پایان می‌رسد و نه تو سیراب می‌شوی و از ادامه‌ی راه منصرف می‌گرددی.

تا انقلاب اسلامی، خود به سخن آید

۳۷- در ذاتِ تاریخی انقلاب اسلامی نوعی خموشی در میان است که ما را فرامی‌خواند تا به آینده‌ای فکر کنیم که ادامه‌ی امروزِ دوران مدرنیته نیست. در آن خموشی، بهجت و سروری و صف‌ناپذیر انسان را فرا می‌گیرد و در عین حال، همان بهجت و سرور، پنهان می‌شود ولی در عین پنهان‌شدن گویا همیشه با ما است و روشنی‌بخشی خاصی دارد به همان معنایی که می‌توان با زبان حافظ به آن خطاب کنی که:

هر جا که دلی است در غم تو بی‌صبر و قرار و بی‌سکون باد
به زمان زیادی نیاز است تا در باره‌ی این تماشاگه که با اشاره آشکار می‌شود، تفکر کنیم زیرا سخت دور از دسترس می‌نماید مثل رنگِ اثر هنری که هم هست و هم نیست. چیزی از طریق آن رنگ‌ها گشوده شده که ماورای حس کردن رنگ‌ها با آن روبه‌روئیم، اگر به ندای آن گوش بسپاریم دیگر دوگانگی بین رنگ و اثر هنری از بین می‌رود.

برای آن که بتوانیم درک درستی از رخداد تاریخی انقلاب اسلامی داشته باشیم، باید آن رخداد را در آینده‌ی تاریخی دید که با انقلاب اسلامی شروع شده، مثل دیدن اثر هنری در یک تابلوی نقاشی، زیرا آن اثر هنری چیزی است ماورای آن موادی که آن اثر را پدید آورده‌اند.

از انقلاب اسلامی سخن گفتن، با آزادشدن از الفاظ و از میان رفتن دوگانگی بین الفاظ و موضوع مورد سخن، وقتی ممکن خواهد بود که آن الفاظ خاموش باشند و انقلاب اسلامی خودش به ظهور آید. مثل وقتی که رنگ‌ها در یک اثر هنری از استقلال خود خاموش گشته‌اند تا آن اثر هنری به ظهور آید و با ما سخن بگوید.

اصیل‌ترین نوع همسخنی

۳۸- آیا می‌توان گفت متفکران جامعه آمادگی لازم جهت فهم طریقت انقلاب اسلامی را یافته‌اند؟ یا بدون دلیل عنوان متفکر را به دوش می‌کشند، بدون آن که ما را به چشمه‌سار زلال تفکر رهنمون باشند؟ وقتی همه می‌دانیم «تفکر، تاریخی است» پس وقتی می‌توان به درستی سخن گفت که تاریخ خود را احساس کنیم و از چشمه‌سار زلال آن بنوشیم که این غیر از نوشتن یک رساله‌ی علمی در مورد انقلاب اسلامی است. زیرا در آن صورت حرکتی که باید همچنان زنده باشد، به سکون تبدیل می‌شود و رخصت سخن گفتن در طریقت انقلاب اسلامی که به ما عطا شده، از دست می‌رود و زبان سخن گفت از انقلاب اسلامی تبدیل می‌شود به «مورد شناسایی» که در آن صورت ذات انقلاب اسلامی در آن نوع

گفت، ناپدید می‌شود و اثری از همسخنی که با برگشت به ذات انقلاب اسلامی ممکن است، در میان نمی‌ماند. در حالی که این اصیل‌ترین نوع همسخنی در این تاریخ است به همان معنایی که به ما فرمودند: «ذکرُ عَلِيٍّ عِبَادَةُ». زیرا در آن تاریخ و برای همیشه علی «علیه‌السلام» نماد عبور از فرهنگ جاهلیت بود. ولی سقیفه در عین آن که منکر و حای الهی نیست، در عبادات فردی متوقف است و این همان فرهنگ گذشته است که ادامه می‌یابد و در آن مقام امام حسین «علیه‌السلام» درک نمی‌گردد. زیرا جریان اموی هرگز نخواست در بستر دیانت محمدی «صلوات‌الله‌علیه‌وآله» به همسخنی و گفتگو تن دهد.

با نظر به گذشته‌ی تاریخی خود به‌خوبی متوجه می‌شویم که با برگشت به ذات انقلاب اسلامی در این تاریخ، همسخنی اصیلی ظهور می‌کند که هر اندازه از آن سخن بگوییم و کمالات آن را ذکر کنیم، بیشتر به مقصد اصلی خود نزدیک می‌شویم و همان معنای «ذکرُ عَلِيٍّ عِبَادَةُ» می‌شود.

انقلاب اسلامی در میان زمین و آسمان

۳۹- چگونه می‌شود انقلاب اسلامی نسبت به ما به غایت قرب در آید؟ آیا انقلاب اسلامی به جهت پیش‌فرض‌های ما در نزدیکی به ما، مقاومت نمی‌کند؟ بدترین ظلم به واقعیت آن است که آن‌چه به ذات انقلاب اسلامی اشاره می‌کند را، توصیف واقعیت انقلاب اسلامی ندانیم و گمان کنیم آن توصیف، توصیفی است ذهنی و نه واقعی. این به جهت آن است

که تلاش نکرده باشیم تا آنجا که ممکن است به حقیقت انقلاب اسلامی نزدیک شویم و نیز به جهت آن است که با نگاه ابزاری بدان نظر کرده‌ایم. توصیف روح انقلاب اسلامی به خودی خود گشودن افقی است که در جلوی ما قرار دارد و هنوز مناسبات زندگی ما با آن شکل نگرفته، در حالی که آن را پیشاپیش به ملت ما داده‌اند و آن روح ملت را فراگرفته. مهم آن است که ما به آن چه پیشاپیش به ما داده‌اند نظر کنیم زیرا معنای امروز و فردای ما در آن نهفته است.

اگر حقیقت انقلاب اسلامی را در آن چه مردم در این روزها به آن سرگرم‌اند جستجو کنیم، به بیراهه می‌رویم زیرا آن چه هنوز بر ما مسلط است، روح غربی ما است و هنوز همه‌ی مناسبات ما در تعریفی قوام دارند که آن فرهنگ از آن مناسبات کرده است. انقلاب اسلامی فعلاً در میان زمین و آسمان قرار دارد، از یک طرف در مأوای آسمانی‌اش مستقر شده و از طرف دیگر در انتظار است تا در جایگاه زمینی خود نیز استقرار یابد و نظر به انتظار ما دارد تا لااقل در آن حدّ که آن را می‌شناسیم، فرود آید.

مقدس چیست و نامقدس کدام است؟

۴۰- در نظر به حضور تاریخی انقلاب اسلامی، با «وجود» رخدادی روبه‌رو می‌شویم به نام انقلاب اسلامی و نه با موجودی به آن نام. و این جا است که معجزه‌ی نظر به حضور تاریخی امری که ریشه‌ی قدسی دارد، به میان می‌آید. کوشش برای نظر به حضور تاریخی رخدادهای قدسی وقتی ممکن است که به ذات آن‌ها به صورت یک تقدیر که بر روح و روان

انسان‌ها جاری است، نظر شود و آن را از جمیع آن‌چه در فرهنگ اراده‌ی معطوف به قدرت و اراده‌ی معطوف به سود، تحلیل می‌شود، آزاد کنیم و به صاف‌ترین تیت که در جان بنیان‌گذار آن است به آن بنگریم زیرا او کار را به خدا وا گذاشت و خود را به میان نیاورد.

باید مجال داد تا انقلاب اسلامی ماورای فرهنگ اراده‌ی معطوف به قدرت و ماورای فرهنگ اراده‌ی معطوف به سود، به میان آید و ادامه یابد و موانع خود را پس زند. چیزی که لیبرال‌های داخلی از آن غفلت دارند و دائماً شکست می‌خورند و نمی‌توانند شکست خود را تحلیل کنند.

همین که انقلاب اسلامی را «ابزارانگارانه» پنداشتیم، «عالم» آن را از آن گرفته‌ایم، عالمی که متوجه‌ی ظرفیت حضوری خاص برای انسان در این تاریخ بود و با نگاه ابزارانگارانه به آن، آن ظرفیت از مقابل ما گریخت، مثل آن که وقتی با مجموعه‌ای از آپارتمان‌ها روبه‌رو شویم، زمین از ما می‌گریزد. ولی در مزرعه‌ای سرسبز زمین همانند سرزمینی که وطن مألوف است، به ظهور می‌آید.

در نگاه به انقلاب اسلامی تا وقتی خدا از آن غایب نشده، ظرفیتِ حضوری خاص را در مقابل ما می‌گشاید و این کاری است که ما با نگاه‌بانی از وجه قدسی انقلاب اسلامی به عهده داریم تا روشن شود در این تاریخ، مقدس چیست و نامقدس کدام است. نامقدس مانند همان آپارتمان‌هایی است که نسبت به انقلاب اسلامی حقیقت انقلاب اسلامی را می‌پوشاند از آن جهت که انقلاب اسلامی می‌تواند عالمی را در مقابل ما

بگشاید و پایدار کند تا ماورای فرهنگ اراده‌ی معطوف به قدرت و اراده‌ی معطوف به سود، ما را تغذیه نماید.

برافراشتن عالم تاریخی ما

۴۱- کار اصلی انقلاب اسلامی، پدید آوردن عالم خاصی است که در آن می‌توانیم تصمیمات تاریخی خود را شکل دهیم. عمده‌ی هوشیاری ما نسبت به انقلاب اسلامی، تلاش برای برافراشتن آن عالم است که روبه‌روی بشر این دوران قرار گرفته، بقیه‌ی کارها بعد از برافراشتن آن عالم، برای گشودگی چنین عالمی خواهد بود که می‌توانند زمین و زمینه‌ی بنانهدان زندگی گردند. همان‌طور که انسان بر روی زمین مسکن خود عالمی را بنا می‌نهد تا در سایه‌ی آن مسکن، به عهدی که با خدا بسته است، راه یابد.

عالمی که با انقلاب اسلامی به میان می‌آید نامشکوف و مستور است، ولی می‌تواند همه‌چیز و حتی اعمال ما را در برگیرد و معنا کند و حضور هر حاضری را محدود نماید تا آن حاضر، در آن عالم مستقر شود. آن عالم در ذات خود فرو بسته است ولی با هر کاری که تحت تأثیر آن انجام شود، گشوده می‌گردد و با توجه به اصالت عالمی که با انقلاب اسلامی در این دوران ظهور کرده است، تنها اگر کاری در زمین و زمینه‌ی عالم انقلاب اسلامی انجام شود، آن کار از بین نرفته است. مثل رنگی که در یک نقاشی مصرف می‌شود، آن رنگ به گونه‌ای مصرف نمی‌شود که از

بین برود، بلکه تازه به درخشش می آید یا مثل به کاربردن الفاظ توسط یک شاعر بزرگ.

برافراشتنِ عالمِ تاریخیِ ما مربوط به انقلاب اسلامی است و از آن به بعد، هر کاری که در آن عالم انجام گیرد، وابسته به آن عالم خواهد بود و آن عالم است که آن کار را در برمی گیرد و معنا می بخشد تا معلوم شود عالمی که با انقلاب اسلامی گشوده شده، می تواند در فضایی که هر حرکتی گرفتار جهنم نیهلیسم می شود و توسط آن بلعیده می گردد، به عزمی معنابخش تبدیل گردد. و انسان تنها در چنین عالمی در این دوران می تواند ذات خود را پاس دارد و در پیکاری که بین عالم داشتن با روح انقلاب اسلامی و جهنم نیهلیسم به میان آمده است، میدان را ترک نکند.

انقلاب اسلامی، روشن ترین آینه

۴۲- تا در این موضوع اندیشه نکنیم که با انقلاب اسلامی چه می بایست رخ دهد، نظر به حقیقت پنهان آن انقلاب نکرده ایم و تلاش نمی کنیم تا آن انقلاب حقیقت خود را نشان دهد. یا بگو تلاش نمی کنیم در آن جایی هم که خود را نشان داده، آن را ببینیم. مگر رخداد اربعینی در این سالها و یا نفی داعش آن جاهایی نیست که ذات پوشیده ی انقلاب اسلامی ناپوشیدگی خود را به میان آورد؟

حقیقت انقلاب اسلامی از آن جهت که یک حقیقت تاریخی است و حقیقت، اگرچه مستور و پنهان است ولی نمی تواند همچنان پوشیده بماند، به همان معنایی که فرمود: «پری روی تاب مستوری ندارد» به هر حال در

مظاهری خود را می‌نمایاند. تنها کسانی مهمان حقیقت دوران خود خواهند بود که یقین را در «من فکر می‌کنم، پس هستم» نمی‌جویند و به مفاهیمی که از حقیقت می‌شناسند، دل‌خوش نکرده‌اند. حقیقت برای چنین افرادی برای همیشه مستور خواهد بود، در حالی که اگر همه‌ی موجودات به «وجود» قائم‌اند، پس باید بتوانیم در هر موجودی، «وجود» را نشانه بگیریم و بتوانیم در وجود انقلاب اسلامی، این روشن‌ترین آینه‌ی نمایش وجود در این دوران، با حقیقت و ذات آن که در این آینه ظهور کرده، مأنوس شویم و با حقیقتِ دوران به یقین تاریخی خود رسید.

ایثار، آینه‌ی شفاف حقیقت

۴۳- وقتی می‌گوییم «وجود» هر چه را که هست در بر می‌گیرد و سبب وجودِ موجود می‌شود، و وقتی متوجه شویم روشنی و ظهورِ موجود به «وجود» بستگی دارد؛ دیگر برای روبه‌رو شدن با حقیقت به چیز دیگری جز همین ظهور نظر نخواهیم کرد. ولی نظر به وجودی که در عین ظهور، پوشیده است. روشن‌کننده‌ای است که در عین حال پوشیده است و این پوشیدگی و ناپوشیدگی، صفتِ چیزها نیست، مربوط به وجودِ موجودات است و این حالت به بهترین شکل، خود را در رخدادهای تاریخی به میان می‌آورد که چگونه حقیقت در صحنه‌هایی رُخ می‌نمایاند و در همان حال پنهان می‌شود. یعنی حقیقت که عین آشکار شدن و پنهان بودن است، در چنین رخدادهایی به خوبی سر برمی‌آورد. رخدادی که از طریق ملت

ایران در آینده‌ی انقلاب اسلامی به وجود آمد، آینده‌ی ملاقات با حقیقت است.

با برپاشدن انقلاب اسلامی، حقیقت تحقق یافت و از مستوری در آمد و در عین حال به مستوری خود ادامه داد. «ایثار» یکی از آینده‌های شفاف ظهور حقیقت است و حقیقت در آن از مستوری به نامستوری می‌آید و باز در مستوری خود ادامه می‌یابد.

تجربه‌ی ملکوت در ناسوت

۴۴- همچنان که کالاهای ساخت کارخانه با آنچه دست‌های هنرمند ساخته‌اند، متفاوت است و کالاهای ساخت کارخانه، اشیائی هستند که هیچ روحی در آنها مستتر نیست تا روح انسان با آنها احساس آشنایی کند و بتواند با باطن آنها انس بگیرد؛ نظام‌هایی که عقل بشری آن را ساخته است، نمی‌توانند روح حساس انسان‌ها را در بر بگیرند. در حالی که اگر جامعه‌ی بشری مهیای آن شد که روحی قدسی آن را در بر بگیرد و آن روح قدسی، زندگی مردمان را معنا بخشد، انسان می‌تواند در آن جامعه با همه چیز انس داشته باشد و همدلی کند و از زندگی معنای ژرف‌تری را مدّ نظر آورد و ملکوت را در ناسوت تجربه کند و خود را نسبت به همه چیز، گشوده احساس کند و این گشودگی و همه چیز را با خود یگانه دیدن، امری است تاریخی و در بنیان‌گذاری نظام‌های اجتماعی می‌تواند به میان آید و همه چیز را مطابق خود سامان دهد. زیرا حقیقت، خود را در چنین رخداد قدسی به ظهور آورده و در جان بقیه گشودگی

راه‌هایش را القاء کرده و آن‌ها را تکان می‌دهد، هرچند در ابتدای امر آن نحوه حرکات، خلاف آمدِ عادت به حساب آید.

جدی‌ترین واقعیت

۴۵- انقلاب اسلامی از آن جهت که شأنی از «وجود» است، تنها در ارتباط با آن می‌توانیم متوجه باشیم که هست. و به جهت آن که یک حقیقتِ وجودی است، به راحتی از حضور آن غفلت می‌کنیم. در حالی که در این تاریخ جدی‌ترین واقعیت است و می‌تواند به عالم و آدم، معنای اصیلی عطا کند و نه تنها یگانگی با حقیقت را به هر کس می‌دهد، بلکه به افراد جامعه یگانگی و یکتایی لازم را عطا می‌کند.

با نظر به ظهور انقلاب اسلامی در شئون مختلف تاریخی، به واقعیت آن نزدیک و نزدیک‌تر می‌شویم و متوجهی گشودگی آن بر عالم و آدم می‌گردیم. کافی است در این رابطه گامی هرچند مختصر به سوی آن برداریم تا به سادگی به روشنی آید و آنچه تا به حال عادی می‌نمود، جدیتِ خود را نشان دهد.

تاریخ؛ موجودی که «وجود» را می‌نمایاند

۴۶- تفاوتِ اساسی انسان‌ها در این دوران آن است که یا نظر به «وجودِ موجود» دارند یا به «موجودبودنِ موجود». نگاه دوم ما را در گرداب متافیزیک می‌اندازد و با انتزاعیاتِ ذهنِ خودمان مشغول‌مان می‌کند ولی در نظر به «وجودِ موجود»، توجه به موجودی است که «وجود» را می‌نمایاند. در هایدگر اول آن موجود که وجود را می‌نمایاند، «دازاین» بود

و در هایدگر متأخر آن موجود، تاریخ شد، ولی تاریخی که تعیین خارجی‌اش آینه‌ی ظهور «وجود» باشد که در زمان هایدگر چنین آینه‌ای در میان نبود تا آن‌که انقلاب اسلامی ظهور کرد و جناب دکتر فردید که متوجه‌ی چنین دغدغه‌ای در هایدگر بود، با ظهور انقلاب اسلامی گفت ای کاش هایدگر زنده بود تا آن‌چه را طلب می‌کرد در انقلاب اسلامی به او نشان می‌دادم.

حال ما هستیم و آینه‌ی انقلاب اسلامی که «وجود» می‌تواند خود را به عنوان آزادترین موجود از غبار متافیزیک، خود را در آن بنمایاند. اگر می‌خواهی به آن آینه بنگری، در تاریخی تفکر کن که شهید حججی و شهید حاج قاسم را به ظهور آورده است.

حضور تاریخی معنای عجیبی است. اگر کسی دغدغه‌ی دیدن «وجود» را در موجود داشته باشد و بداند این بدون پیکار بین آن‌چه این حضور را پنهان می‌کند و آن‌کسی که با تمام وجود حتی با شهادتش تلاش می‌کند آن را به ظهور آورد، ممکن نیست، چنین کسی معنای حضور تاریخی را می‌یابد و یا با پیکاری که در درون هر کدام از ما از همین جنس پیکار اتفاق می‌افتد؛ می‌توانیم حضور تاریخی خود را درک کنیم. شهید با عمل خود چنین حضوری را به نمایش آورد و ما با به‌فهم آوردن چنین حضوری، خود را در این تاریخ حاضر می‌کنیم. - که دائماً به خود نهیب بزنیم تا موجود، حجاب وجود نشود و گرنه با دوگانگی بین خود و وجود روبه‌رو می‌شویم و این همان نیهیلیسم است. -

آشکارگی یقین نسبت به انقلاب اسلامی

۴۷- انقلاب اسلامی به عنوان حقیقتِ دوران برای کسی که از مفاهیم فراتر رود، معنا دارد و این وقتی است که خود را در معرض گشودگی حقیقت که در متن رخداد تاریخی انقلاب به ظهور می‌آید، قرار دهد. از این طریق است که تفکر به میان می‌آید و در جان انسان خانه می‌کند و او را به عنوان یک درکِ پیشینی در بر می‌گیرد و در کلیت زندگی محفوظ می‌دارد و در عزمی خاص مطابق روح تاریخی که پیش آمده، قرارش می‌دهد و وقتی گرفتار روزمره‌گی‌ها شد، تکانش می‌دهد تا به کلی از حضور تاریخی‌اش غافل نشود.

واقعیت راستین انقلاب اسلامی آن جا به صحنه می‌آید که حقیقت آن در مناسبات جامعه ظهور کند و مانع شود تا خودخواهی‌های انسان‌ها آن را به حجاب برد و تنها به ابزاری در دست سیاستمداران تبدیل‌اش کنند. حقیقت انقلاب اسلامی خود را جز در مناسبات جامعه به فعلیت نمی‌رساند، ولی این بدین معنا نیست که ذات انقلاب اسلامی را نادیده بگیریم و تنها آن را در ظهوراتی که دارد، دنبال کنیم، در عین آن که می‌دانیم ذات آن انقلاب در همین ظهورات متعین می‌شود و از مستوری به آشکاری قدم می‌گذارد. وقتی عهد انسان‌ها با آن ذات پای برجا بماند و انسان‌ها سعی کنند در زندگی و حرکات و سکناات خود مظهر آن عهد باشند، آن وقت انقلاب اسلامی چون مجسمه‌ای که از دل سنگ مرمرین توسط هنرمند مجسمه‌ساز بیرون می‌آید؛ یقین نسبت به خود را آشکار

می‌کند، یقینی که در جان متعهدان نسبت به انقلاب اسلامی نهفته بود و آگاهی لازم نسبت به آن نداشتند.

«وجود»؛ حقیقتِ مظاهر به میان آمده

۴۸- پی‌جویی حقیقت انقلاب اسلامی زمینه‌ای را فراهم می‌آورد تا معلوم شود چگونه باید ذات یک رخداد تاریخی را مد نظر قرار داد و راه نظر کردن به حقیقت وقتی در آینه‌ی یک رخداد قدسی ظهور می‌کند، چگونه می‌تواند باشد و نگاه ما به مقوله‌های وجودی باید بر چه بنیادی استوار باشد تا تفکر آغاز شود؟ از آن جهت که تفکر، تفکر در «وجود» است.

راستی! «وجود»، چیست که می‌تواند سرآغاز تفکر باشد؟ آیا روشن نشد که «وجود»، حقیقتِ مظاهری است که به میان آمده و از جمله‌ی آن مظاهر، رخدادهای اصیل تاریخی است؟ پس رخدادهای اصیل تاریخی شأنی از شئون حقیقت و سرآغاز تفکر است، وقتی آن رخداد با دست و دل مردمی که ندای حقیقت را در گوش دارند، سروده شود و به میان آید و معلوم شود در این رخداد تاریخی هرچیز غیر از آن است که عادتاً هست و به یمن چنین رخدادی هرچیز که عادی است و تا کنون بوده از ارزش می‌افتد. زیرا اساساً آن‌چه پیش آمده از رهگذر آن‌چه بوده است ظهور نکرده، درخشش دیگری است از انسانی دیگر که تازه باید در آن اندیشه کنیم تا با گشودگی آن اندیشه، معلوم شود سخن به کجا باید اشاره

داشته باشد تا با اشاره به آن دور دست‌ها بتوانیم نوری را در عالم به میان آوریم.

گفتنِ ناگفتنی‌ها

۴۹- به صحنه آمدن، همراه با ظهور تاریخی انقلاب اسلامی، یعنی حضوری از نحوه‌ی سخن گفتنِ عالم در این زمانه و قرار گرفتن در جایگاه قرب نسبت به اراده‌ی الهی، نحوه‌ی از مستوری در آوردنِ عالمی است که آمده است ما را فرا گیرد تا از آن طریق تاریخ خود را بسازیم. گفتنِ ناگفتنی‌های قومی است تاریخی تا معنای ذات آن قوم و تعلق آن به انقلابی که انجام داده، به نمایش آید و پاسداری شود و این پاسداری وقتی رخ می‌دهد که آن گفتن، بر جان انسان‌ها گشوده شده باشد و آن حقیقت به طریقی در «یافت» هر کس شکل گرفته باشد تا نتواند به سرش درونی خود بی‌التفات بماند و در امور «معتاد» خود به سر برد، بلکه در ندای بی‌صدای درونی پناه گیرد و جان خود را در انس با حقیقت دوران به قیام آورد و این چنین شخصیتی را مطابق روح انقلاب اسلامی پی افکند و این پی‌افکندن جز با نگاه‌داشتنِ عهدی که با انقلاب اسلامی می‌توان بست، شکل نمی‌گیرد. این همان سررشته‌ای است که باید به‌دست گیریم و این پی‌افکندن، نحوه‌ی از فیضان است.

تا آینده‌ی حقیقی بشر به ظهور آید

۵۰- با حضور تاریخی انقلاب اسلامی، حقیقت به سوی بشر روی آورده و می‌رود تا عادات زندگی‌های عادی را زیر و رو کند. انقلاب‌های

قدسی با گشودن حقیقت در مقابل انسان‌ها آن‌چه را که تا کنون بوده است، نقض می‌کند و مقاومت‌هایی که در مقابل‌اش می‌شود را به چیزی نمی‌گیرد و به آینده‌ای نظر دارد که مردان آن انقلاب چه با شهادت و چه با ایثار آن را پی می‌افکنند. زیرا اینان متوجه شده‌اند شخصیتی تاریخی به آدمی تفویض شده که در حال شکل‌گیری است. مثل بیرون آمدن آب چشمه از درون سنگ‌های سهمگین، آن حقیقت تاریخی، یک نوع اهداء کردن است به میانجی‌گری انسان کامل که از دیرزمان بدون آن که به چشم آید، آن را تدارک دیده، و این آغازی است که در انتهای خود با جهشی همراه است و آینده‌ی حقیقی در آن جهش به ظهور می‌آید.

مگر نه آن که آن نهایت که با جهش همراه است به هر امر عادی پشت می‌کند و از آن طریق پیکار با امور عادی را شروع می‌نماید تا آینده‌ی حقیقی بشریت به ظهور آید؟ پس آن چه امروز توسط میانجی اهداء شده است، نمی‌تواند به کلی از خلاف آمد عادت جدا باشد و با تکانی به معنای زیر و رو کردن همراه نباشد.

پناه‌جستن در تقدیر الهی و حوالت قدسی

۵۱- تاریخی که با انقلاب اسلامی شروع می‌شود به معنای پناه‌جستن قومی است به آن‌چه به عنوان تقدیر الهی و حوالت قدسی به عهده‌اش نهاده‌اند تا خود را و بشریت را از زهر نیهیلیسم رهایی بخشد و این با نشان دادن حقیقت ممکن است، حقیقتی که امری است تاریخی، و به عنوان امر تاریخی انسان‌ها را در گذر زمان فرا می‌گیرد و دگرگون

می‌کند و بدین لحاظ در این زمانه حقیقت با انقلاب اسلامی آغاز می‌گردد و با انقلاب اسلامی نگهداری می‌شود تا سرآغاز آن قوم تاریخی را به همراه آورد و آن قوم از عادی شدن زندگی رهایی یابد.

حال سؤال این است با توجه به آن چه گفته شد آیا ما از حیث حضور تاریخی، خود در سرآغاز هستیم؟ آیا ذات انقلاب اسلامی را به عنوان سرآغاز می‌شناسیم و به آن توجه داریم؟ یا با همان فهم قبلی به آن می‌نگریم و با آن همان معامله‌ای را می‌کنیم که با سایر اتفاقات انجام می‌دهیم، این در صورتی پیش می‌آید که عزم نظر به دوردست‌ها که آینده‌ی حقیقی ما است، در ما مرده باشد.

به صحنه آمدن واقعی ترین واقعیات

۵۲- دیدن انقلاب اسلامی کاری است که باید به عهده گرفت، ولی نه به آن صورت که خود را فاعل شناسایی در نظر داشته باشیم، بلکه به عنوان کس یا کسانی که انقلاب اسلامی آن‌ها را در بر گرفته است و می‌توانند با آن تفکر کنند و با حقیقت دوران خود آشنا گردند. زیرا رخدادی این چنین قدسی لازمه‌ی تحقق حقیقت در این دوران است، نه آن که به میل خود بتوانیم نام آن را حقیقت بگذاریم و یا آن را حقیقت ندانیم. وقتی ظهوری اصیل و جامع از «وجود» در آینده‌ی چنین تاریخی رخ داده است و در نتیجه واقعی ترین واقعیات به صحنه آمده است، کافی است بگذاریم خود را بنمایاند و تلاش کنیم حضور آن را پیش چشم خود داشته باشیم که چگونه مثل سایر ساکنان حرم ستر و عفاف ملکوت، در عین تحرک

لازم، آرام و پایدار است و همواره در هر صحنه‌ای حضور پایدار خود را متذکر می‌شود که این برای هر انسان متفکری امری است در خور تفکر، تا از طریق نظر به نحوه‌ی حضور تاریخیِ رخدادی به نام انقلاب اسلامی، در ذات «وجود» به تفکر پردازد. زیرا در چنین صحنه‌هایی «وجود» تعیین پیدا می‌کند و حقیقتِ دوران آشکار می‌شود و انسان از تمایز بین سوپژه و اُبژه عبور می‌کند.

این بود راهی برای به گفت‌درآوردنِ «وجود» به هیئتِ تفکر، در تاریخی که انقلاب اسلامی به عنوان یک رویداد به میان آمده و معلوم شده چه چیزی باشد که واگذاشته می‌شود و چه چیزی باید نگاه داشته شود.

انقلاب اسلامی سنت تاریخی ما

۵۳- گمان می‌کردیم در سیطره‌ی فرهنگ سکولاریته‌ی مدرن که در حاکمیت نظام شاهنشاهی بر ما گسترش یافته بود، اسلامیت ما در حال رفتن است. در حالی که با حضور انقلاب اسلامی معلوم شد اسلام به سوی ما می‌آید. همین گمان را ممکن است در مورد انقلاب اسلامی داشته باشیم که در حال رفتن است، غافل از این که انقلاب اسلامی سنت تاریخ ما است و به ما سپرده شده و ما، اِحاله به آن هستیم. ممکن است گمان کنیم ماشین سواری ما واقعی‌تر از ایده‌ی انقلاب اسلامی در این تاریخ است، در حالی که ایده‌ی آن انقلاب بدون آن که مستقیماً با ما سخن بگوید، ما را در سنت خود فرا گرفته و از بی‌تاریخی حفظ می‌کند.

دیدگاهی که رخدادهای تاریخی را امور تاریخی می‌بیند، متعلق به گونه‌ای از خودفریبی است و تا وقتی به راستی تفکر به میان نیامده است این نوع نگاه به تاریخ همواره پا برجاست.

اندیشه‌انگیزترین واقعیت

۵۴- اندیشه‌انگیزترین واقعیت، آنی است که نه فقط آن‌چه برای اندیشیدن می‌دهد، بیشترین است یا به دیگر سخن، نه فقط آن چیزی است که بیش از هر چیز باعث می‌شود تا فکرمان را به کار اندازیم، بل آنی است که خودش از جانب خودش عظیم‌ترین غنای آن چیز را در خود ذخیره می‌کند که در خور ذکر و فکر است. پس آن چیز رازآمیز می‌تواند بود با ساحتی که در امر اندیشیدنی از آدمی واپس می‌گریزد و هم‌زمان در واپس‌گریزی به سوی آدمی می‌آید. یعنی تا هستیم پیشاپیش با آنی که برای اندیشیدن داده می‌شود، نسبت داریم. منتها در عین حال ما در مقام اندیشه هنوز نزدیکِ آن‌چه اندیشه‌انگیزترین است، نیستیم. آیا آن اندیشه‌انگیزترین واقعیت در این زمان، انقلاب اسلامی نیست؟

آغاز عصر ولایت انقلاب اسلامی

۵۵- انقلاب اسلامی به عنوان اندیشه‌انگیزترین امر در این دوران از افق بلند این تاریخ چون ستاره‌ای سوسو می‌زند و خبر از حضور نوری می‌دهد که در حال فرود آمدن است تا هر چه بیشتر بنیاد معنوی بشر امروز را روشن نماید. بنیادی رازآمیز و اندیشه‌انگیزترین، و تازه آغازیدن گرفته تا به مرور عصر ولایت خود را شکل دهد.

رویدادِ توجه همگانی به شهید حججی و پس از آن به حاج قاسم سلیمانی، نشان داد چگونه قصه‌ی آن شهدا در نسبت به تاریخی که با انقلاب اسلامی شروع شده، قصه‌ی همگان است. و شخصیتی که از طریق انقلاب اسلامی به سوی آن‌ها آمده، شخصیت همی آن‌هایی است که آن شهدا را تشییع کرده‌اند و دل خود را در گرو آن‌ها یافتند، به آن معنا که آن‌ها را ادامه‌ی هستی خود در این تاریخ احساس کردند.

صدای امیدواری

۵۶- وقتی در حضور تاریخی خود با تقابل فرومایه‌ترین انسان‌ها و حاکمیت‌های استکباری روبه‌رو هستیم، صدایی به ما می‌گوید امیدوار باشید، این صدا برای ما اشارتی به امید دارد. این صدا ما را به امید دعوت می‌کند. فرمان می‌دهد و ره می‌نمایاند، تا این حضور تاریخی ایمن بماند. این صدا، تفکری را برای حفظ کردن این حضور تاریخی، به ما عطا می‌کند. یعنی آن‌چه را برای اندیشیدن و تفکر در این تاریخ لازم است، بر جان ما می‌سراید و ما را به آمدن به ساحتِ تفکری که مخصوص این تاریخ است می‌خواند. و این است معنای تفکری که می‌توان در این تاریخ داشت.

در انتظار آن‌چه هنوز از انقلاب مکتوم است

۵۷- از آن‌جایی که هر آغازی، خود را در شروع، مکتوم می‌دارد و به مرور در طی ظهور ابعاد گوناگون آن، معلوم می‌شود خداوند چه چیزی را در آن آغاز مقدر کرده، بر همین مبنا می‌فهمیم انقلاب اسلامی چیزهایی

را در آغاز خود مکتوم دارد و به مرور و در مسیر حرکت خود گاه و بیگاه، وجهی از آن را می‌نمایاند و باز در آن آغاز، وجوهی مکتوم وجود دارد که باید در انتظار ظهور آن‌ها بود. مثل آن‌چه در ابتدای دفاع مقدس مکتوم بود و به مرور بروز کرد. در آن حدّ که به تعبیر امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه»:

«هر روز ما در جنگ برکتی داشته‌ایم که در همه صحنه‌ها از آن بهره‌جسته‌ایم، ما انقلاب‌مان را در جنگ به جهان صادر نموده‌ایم، ما مظلومیت خویش و ستم متجاوز را در جنگ ثابت نموده‌ایم. ما در جنگ پرده از چهره‌ی تزویر جهان‌خواران کنار زدیم. ما در جنگ ابهت دو ابر قدرت شرق و غرب را شکستیم. ما در جنگ ریشه‌های انقلاب پربار اسلامی‌مان را محکم کردیم. ما در جنگ به مردم جهان و خصوصاً مردم منطقه نشان دادیم که علیه تمامی قدرت‌ها، سالیان سال می‌توان مبارزه کرد. جنگ ما کمک به فتح افغانستان را به دنبال داشت. جنگ ما فتح فلسطین را به دنبال خواهد داشت... و از همه مهم‌تر استمرار روح «اسلام انقلابی» در پرتو جنگ تحقق یافت... جنگ ما جنگ حق و باطل بود و تمام شدنی نیست.»

و باز در آن آغاز که به تعبیر حضرت روح‌الله «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه»، دفاع مقدس معنا پیدا کرد، حضور ما در منطقه مکتوم بود و با نفی داعش توسط ایران، آغازی به میان آمد که آن آغاز نیز خود را مکتوم می‌دارد، به طوری که گمان نمی‌کنیم این خود آغازی خواهد بود برای ظهور وجوهی دیگر از انقلاب اسلامی تا در این اندیشه باشیم که هنوز وجوهی

بسیار متعالی از این انقلاب مکتوم است و باید در بستر مقاومت، منتظر ماند.

انقلاب اسلامی و پیغامی درونی

۵۸- برای بیشتر فهمیدن انقلاب اسلامی و تفکر در آن از آن جهت که به جهت وجودی اش، «تفکرناشدنی» باقی می ماند، باید به تقدیری فکر کنیم که در جان انسان ها رخ داده و نه به حرکات و فعالیت آن ها. انقلاب اسلامی یک رخداد تاریخی بود که از طریق آن رخداد، انسان ها در جان خود شنوای سخنی شدند که باید تاریخ دیگری را رقم بزنند، بدون آن که متوجه ی شنیدن آن پیغام درونی باشند، در عین آن که همیشه در طول تاریخ انسان های فرزانه به صدای حقیقت گوش داده اند که البته روشنفکران ما نتوانستند آن پیغام درونی تاریخی خود را درک کنند.

آن پیغام، مردم ایران را فراخواند تا با آن از در هم سخنی درآیند و حقیقتاً مردم ایران در مقام انسانی شان دلبسته ی کمند آن مشیت تاریخ ساز شدند و از آن به بعد عده ای را می یابید که همچون پیک، مدام حامل آن پیغام می باشند، پیغامی که از سوی خدا در این تاریخ به انسان می رسد تا متوجه شود می تواند با حضور خدا در این تاریخ حاضر گردد و از دوگانگی بین سوژه و اُبژه عبور نماید و خودش، زبان حقیقت دوران گردد، به آن صورت که حقیقت، او را فرا می گیرد و مشکل روشنفکران ما چه در لباس ادبیات هایدگر سخن بگویند و چه عرفان نمایی کنند؛ آن

است که پیغام تاریخی خود را که در بستر انقلاب اسلامی ظهور کرد و شهدا شنیدند، نشنیدند.

راه یابی به سرچشمه‌ی تفکر

۵۹- تردیدی نیست که در آغاز راه ظهور حقیقت، ما آن را درست نمی‌شناسیم و هر اندازه آن حقیقت تاریخی خود را در ظروف تاریخی مختلف به صحنه آورد، بیشتر با آن آشنا می‌شویم و می‌فهمیم جان ما در این تاریخ، در پی آن بوده است و آن‌چه سزاوار تفکر است تنها تفکر نسبت به آن می‌باشد برای قرار گرفتن در راه تفکر.

اعتبار هر قدمی که آدمی در طریق تفکر در این تاریخ برمی‌دارد، به آن کوششی است که به آدمی مدد می‌رساند تا در مقام تفکر به آن‌چه بر جانش نازل شده، نظر کند. از این جهت می‌توان گفت توجه به اشاراتی که تفکر را به سرچشمه‌ی آن راه می‌نمایاند، ندایی است از درون که گاهی نسیمی آن را به گوش ما می‌رساند.

این فهم، چون هر فهمی، دانستنی نیست که حاصل شناخت باشد، بلکه نوعی از هستی است که از اصل، از آغازبودن ما در ما موجود است و منشأ تفکر خواهد بود.

ماوراء خود فرورفته در تنهایی

۶۰- خود استعلایی که روح تاریخی انقلاب اسلامی آن را در بر گرفته است، می‌تواند از خودخواهی‌های دوران سوئز کتیویته به سوی ایثارهای دوران انقلاب اسلامی سفر کند و از بند نیهیلیسم این دوران

رهایی یابد. زیرا این خود، خودی است که ماورای خودِ فرو رفته در تنهایی، خود را در جهان احساس می کند و متوجه است که تنها با «ایثار» می توان از بند نیهیلیسم رهایی یافت. رهایی از بند نیهیلیسم در این تاریخ، همه ی قبله ی ما است و شهدا چون متذکر توجه ما به این قبله هستند، ما را به اشکی می کشانند که راه رسیدن به آن قبله است. انقلاب اسلامی زمینه ی ایثار را برای عبور از نیهیلیسم فراهم کرد برای کسانی که از خود آگاهی تاریخی شان غفلت ندارند.

قراردادن آن در میدان دید

۶۱- آدمی در هیچ چیز دیگری پناه نمی یابد مگر در آن ندایی که جان او را پر کرده و ما در ابتدا نسبت به آن ندا می توانیم در پی نشانی باشیم که البته در ابتدای امر، ناروشن است. ولی اگر آن را دنبال کنیم هر چند به سختی، می توان آن ندا را شنید. ندایی که از نوعی وارستگی و ورود به سرزمین دیگری از تفکر خبر می دهد و مانند برق پیدا می شود و می رود. حتی در زمانی بس دراز ممکن است برق آن ندا از ما بگریزد، ولی تفکری که اشاره به آن دارد همواره می ماند و «اشارت»، آنی است که روشنی می بخشد و نهان می شود و ما را به سرزمین تفکر وارد می کند. اندیشیدن در باره ی چیزی، به معنای قراردادن آن در میدان دید خویش می باشد.

طلوع هستی و حضور آینده در حال

۶۲- وظیفه‌ی ما در این تاریخ روشن ساختن نحوه‌ی وضعیت حضور انسان است توسط خود انسان، تا افقی که تا کنون برایش پنهان بوده آشکار شود. حضوری بی‌واسطه که موجب حضور سایر چیزها نیز می‌شود. این همان طلوع هستی است به همان معنایی که «وجود» خود را در تاریخ ظاهر می‌کند، همان وجودی که ما را در بر گرفته و زمان «حال» را تا آینده می‌گستراند و در این راستا نظر به حضور تاریخی خود در انقلاب اسلامی که همان حضور وجود در این شرایط است، ما را در آینده‌ای وارد می‌کند که همواره خود را به صورت حاضر در می‌آورد.

قانون نخست تفکر

۶۳- ظهور حقیقت در نسبت با انسان در گرو گشودگی انسان است نسبت به حقیقت ناپیدا که در اثر آن گشودگی، انسان تلاش می‌کند حقیقت را در رخدادی تاریخی و انضمامی ببیند و بنمایاند و از رهگذر همین گشودگی است که حقیقت به تاریخ بدل می‌شود یعنی انسان در ذات خود فقط گشودگی نسبت به حقیقت است که با به‌کاربردن آن گشودگی، تاریخ به عنوان آینه‌ی ظهور خدا در کنار انسان رخ می‌نمایاند و انسان معنای خود را که همان گشودگی است، می‌یابد. و این همان قانون نخست تفکری است که انسان در مقام تذکر تاریخی متوجه‌ی حضور خدا در حوالت تاریخی می‌شود و با نگرهبانی از گشودگی خویش، مخاطب حوالت تاریخی خود می‌گردد که به او تذکر می‌دهد.

معنای یافت پیشینی «وجود»

۶۴- انقلاب اسلامی افقی از تاریخ این عصر است که در سرزمین ایران در حال آشکارشدن و طلوع کردن است، برای فهم بنیادی دیگری از زندگی، فهمی که دغدغی آن در سخن متفکرانی که در حال مواجهه با حقیقت این دوران هستند، به گوش می‌رسد. متفکرانی که نسبت به «وجود» در هر چهره‌ای که ظهور کند، دارای فهمی اصیل می‌باشند و نسبت به ظهور چهره‌های متفاوت وجود در تاریخ نه تنها غافل نیستند، بلکه ماورای نگاه معرفت‌شناسی مفهومی، در نسبت خود با وجود، یافتی پیشینی دارند و جنبه‌ی معرفت‌شناسانه نسبت به «وجود» را امری ثانوی می‌دانند. از آن جهت که در احساس «وجود» وقتی «وجود» در تاریخ، انسان را در برمی‌گیرد، انسان، خود را عین زمان و تاریخی احساس می‌کند که در آن حاضر است و این است معنای یافت پیشینی وجود که مقدم است بر جنبه‌ی معرفت‌شناسی وجود.

پیرامون‌نگری

۶۵- احساس واقع‌بودگی در تاریخ انقلاب اسلامی به عنوان زندگی در آغوش حقیقت دوران، همان احساس زندگی به معنای حقیقی است و در این راستا فهمی مناسب زمانه، انسان را فرا می‌گیرد، فهمی که در اثر آن فهم، انسان با یک نگاه سر در می‌آورد قضیه از چه قرار است. زیرا آن نگاه به نحوه‌ی وجود او برمی‌گردد و نه به دانش او و بدین لحاظ آن انسان صاحب فهمی جامع و پیرامون‌نگر می‌شود. نگاهی که بر پایه‌ی دغدغی

او نسبت به تاریخی که در آن قرار دارد استوار است. و در راستای چنان پیرامون‌نگری است که می‌فهمد در این زمانه چه چیزی در جای خودش هست و چه چیزی در جای خودش نیست.

راز پیرامون‌نگری

۶۶- ما در این تاریخ وارد موقعیتی شده‌ایم به نام پیرامون‌نگری، لذا قبل از آن که ما کاری بکنیم در این نقطه از تاریخ که حوالت ما است، پرتاب شده‌ایم و بدین لحاظ که این تاریخ، تاریخ ما است می‌دانیم چه چیزی در کجا باید باشد و با هویتی پیرامون‌نگر جایگاه هر چیز را در نسبت با دغدغه‌ی تاریخی خود و در دل سنتی که به میان آمده است، می‌بینیم. این است راز پیرامون‌نگری آن‌هایی که در بستر انقلاب اسلامی زندگی خود را معنا کرده‌اند.

آزادی در حوالت تاریخی

۶۷- قرار گرفتن در یک تاریخ و در یک حوالت تاریخی در عین آن که وجوه اختصاصی هر کس را محفوظ می‌دارد و هر کس برای زندگی خود طرحی می‌افکند، طوری است که همه با هم جلو می‌رویم و در نتیجه طرح‌افکنی‌های ما همه در داخل این سنت و این حوالت قرار می‌گیرند، در عین آن که اسیر این حوالت نیستیم، بلکه در این طرح‌افکنی‌ها نحوه‌ای از آزادی داریم ولی نه آزادی مطلق که بیرون از حوالت تاریخی باشد، بلکه آن نوع آزادی که امکان‌های خود را در طرح‌افکنی‌های خود محقق کنیم

و این همان آزادی است که هرکس در حوالت تاریخی خود می‌تواند احساس کند و تقدیر خود را در امکان اصیل‌اش باز یابد.

امکان‌های غیر اصیل

۶۸- معنای زندگی در حوالت تاریخی که امروز در انقلاب اسلامی محقق شده، بدین معنا است که بدانیم کدام امکان، در این زمان، امکانِ اصیل ما است و کدام امکان، امکانِ ما و ملت ما نیست و مربوط به تاریخی دیگر و یا ملتی دیگر است و ما با آن امکان‌ها معنای خود را نمی‌یابیم. زیرا در نگاهی پیرامون‌نگرانه می‌توان یافت که آن امکان‌ها در معرض ادامه‌ی ما نیست و به جای آن که ما را به عالم خود برگرداند و در آن مستقر کند، ما را از عالم خود خارج می‌کند و دغدغه‌ی وجودی ما را از ما می‌گیرد. حضور در تاریخی که با انقلاب اسلامی به میان آمد موجب می‌شود تا هرکس امکان اصیل خود را تجربه کند و جایگاه دروغین امکان‌های غیر اصیل را بشناسد.

دانش سکوت

۶۹- بازخوانیِ یک فتح تاریخی در ذات آن فتح نهفته است. ظهور آن فتح تاریخی، اولین مرحله‌ی فهم از آن را به میان می‌آورد تا در مراحل دیگر با فهمی دیگر از آن، آن رخداد را از آن خود کنیم و فهمی دیگر از تاریخ خود را با خود در میان بگذاریم.

در فهم جدید، فهم پیشینی یا فهم پیرامون‌نگر تثبیت و حفظ می‌گردد و به صورتی همه‌جانبه به آن رخداد وقوف حاصل می‌شود و خودآگاهی

لازم نسبت به آن به میان می‌آید و عملاً بیگانگی نسبت به آن به کلی از بین می‌رود و آن رخداد تاریخی هر چه بیشتر حقیقت خود را به ما نشان می‌دهد و بیش از پیش برای ما شفاف می‌شود تا معلوم شود وقتی مجال دهیم تا خداوند مطابق طلب حقیقی یک ملت، خود را در تاریخ آن ملت بروز دهد، چگونه خداوند ما را در برمی‌گیرد و چگونه عالم آینه‌ی ظهور و بروز شأنی از شئون خدا، مطابق آن تاریخ می‌شود^۸ و ما را دعوت می‌کند تا با هر واقعه‌ای در آن تاریخ منتظر نحوه‌ای از حضور خدا مطابق آن فتح تاریخی باشیم^۹ و مجال دهیم دیگر انسان‌ها در بستر فتح تاریخی زمانه سخن خود را به میان آورند. در این حالت، دانش سکوت اهمیت خاص خود را پیدا می‌کند.

شهدا؛ صورت باطن انقلاب اسلامی

۷۰- با توجه به حیثیت توحیدی انقلاب اسلامی، ما نسبت به انقلاب اسلامی رویکرد ایمان‌گرایانه داریم، به همان معنایی که به اسلام و قرآن

۸- در این مورد به آیه‌ی ۲۹ سوره‌ی الرَّحْمَنِ رجوع شود که می‌فرماید: «يَسْئَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» آن‌چه در آسمان‌ها و زمین است از او تقاضا می‌کنند و هر روزی و روزگاری او در شأن خاصی است.

۹- قرآن در راستای جلوه‌های حضور الطاف الهی مطابق فتحی که در تاریخ ظهور اسلام پیش آمد، می‌فرماید: «وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا» (احزاب/ 22) و مؤمنان وقتی لشکر احزاب را دیدند گفتند: «این همان است که خدا و رسولش به ما وعده داده، و خدا و رسولش راست گفته‌اند!» و این موضوع به جای آن‌که مرعوب جبهه‌ی متحد دشمنان شود، جز بر ایمان و تسلیم آنان نیفزود.

ایمان داریم و از این جهت سعی می‌کنیم با باطن انقلاب اسلامی که همان اراده و مشیت الهی است، رابطه برقرار کنیم و در همین رابطه باطن انقلاب اسلامی جان و روان شهدا را در برگرفته و آن‌ها مطابق جان خود عمل کردند؛ یعنی شهدا، صورت باطن انقلاب اسلامی‌اند و می‌توان با نظر به سیره‌ی آن‌ها به آن باطن منتقل شد. و این حالت در مصادف شدن با شهید حججی و شهید حاج قاسم به صورتی روشن‌تر احساس شد.

با نظر به باطن انقلاب اسلامی، ظهوراتی که از طریق انقلاب اسلامی برای ما ظاهر می‌شود معنایی حقیقی دارند، پس نباید از هر چه باطنی تردیدن مدام انقلاب اسلامی غافل شد.

امکان سخن گفتن با انسان امروز

۷۱- در رابطه با اشاره به انقلاب اسلامی بحث در متقاعد کردن طرف مقابل نسبت به انقلاب در میان نیست تا گرفتار کلامی شدن اندیشه‌ی سیاسی شویم و در موضع دفاع از انقلاب قرار گیریم، بلکه بحث در حکایت کردن از چیزی است که خود را در جان‌ها حاضر کرده است. کافی است موقعیت خود را در این تاریخ درست بشناسیم تا متذکر سرمایه‌ای باشیم که وجه یمینی انسان‌ها در آن مستقر هستند و این امکان سخن گفتن با انسان امروز از وجه معنوی‌اش را فراهم می‌کند تا در زندگی مدرن از بی‌معنایی نجات یابد.

هستی، خود را در انقلاب اسلامی نشان می دهد

۷۲- برای روبه‌روشدن با افقی که انقلاب اسلامی متذکر آن است، نمی‌توان مستمع آزاد بود. باید سعی کرد در بستر تاریخ، متوجه‌ی تفکر معنوی دیگری شد، تفکری که نه تفکر ابن‌عربی است و نه تفکر صدرایی و در عین حال از آن‌ها جدا نیست، ولی تفکری است مربوط به این تاریخ، از آن جهت که «تفکر، تاریخی است» و با رجوع به چهره‌ای از حقیقت که در این تاریخ به ظهور آمده است شکل می‌گیرد. تفکری که در مقابل بشر امروز راهی را آشکار کند که در این تاریخ آینده‌ی نمایش حقیقت باشد. مثل آینه‌های شفافِ جبهه‌ها و اسارت‌ها، تا هستی به ظهور آید زیرا هستی است که انسان را راه می‌برد و به او خطاب می‌کند و هستی است که خود را در انقلاب اسلامی نشان می‌دهد. و از این جهت باید حرکات رزمندگان را در آینه‌ی انقلاب اسلامی به تماشا نشست و ندای هستی را از آن طریق به گوش جان رساند.

موضع انتظار در این تاریخ

۷۳- با تلاش برای گوش سپردن به ندای بی‌صدای انقلاب اسلامی، انسان در موضعی قرار می‌گیرد تا حقیقت انقلاب اسلامی به وی خطاب کند و این موضع، موضع انتظار و چشم به راه‌بودن برای وقوع چیزی است. البته آن‌چه وقوع می‌یابد در کی مفهومی از انقلاب نیست، بلکه واقعه‌ای است که در آن مواجهه، «واقعه» به زبان می‌آید و جهان خود را برای ما آشکار می‌کند، چیزی که تا قبل وجود نداشت.

مثل پرتاب شدن در جهان بی کران

۷۴- تجربه‌ی انقلاب اسلامی، به عنوان رخدادی تاریخی در زیست جهانی که در آن هستیم، برای ما رخ می‌دهد، مثل هر تجربه‌ای که گونه‌ای از تاریخ‌مندی است و با روبه‌رو شدن با حادثه‌ها متوجه حضور تاریخی آن می‌شویم ولی نه با فهم متافیزیکال که قدرت به چنگ آوردن چنین رخدادی را ندارد، زیرا انقلاب اسلامی پدیده‌ای نیست که قابل تفکیک از دیگر پدیده‌ها باشد. تجربه‌ی انقلاب اسلامی، مثل تجربه‌ی زیباشناسانه، افق‌های تازه‌ای را در مقابل انسان می‌گشاید. در روبه‌رو شدن با صحنه‌هایی که مربوط به انقلاب اسلامی است مثل ایثارها و شهادت‌ها و تشییع شهداء و راهپیمایی‌های مربوط به انقلاب، افق جدیدی در مقابل انسان گشوده می‌شود. مثل پرتاب شدن انسان در جهانی بی کرانه و این شکل‌گیری فهم است در تاریخ. این فهم، فهمی نیست که قابل توضیح با معرفت‌شناسی باشد، ادراکی است که قابل توضیح با منطق نیست و در عین حال فهمی است که همگان را در برمی‌گیرد و باید آن را پرورش داد. این که گفته می‌شود امر تاریخی مثل امر زیباشناسانه معرفت‌بخش است و ارزش معرفتی دارد، مشروط به آن است که گمان نکنیم معرفت منحصر به امر ریاضی‌مند است. امر تاریخی و تجربه‌ی تاریخی چیزی است که معرفت‌شناسی مبتنی بر تفکر ریاضی، نادیده‌اش می‌گیرد ولی وجهی از وجود است و قابل درک، اما نه با عقل متافیزیکال.

راهی برای فهم انقلاب اسلامی

۷۵- وقتی متوجه باشیم حقیقت وسیع‌تر از آن چیزی است که در علم تجربی رخ می‌دهد. تجربه‌ی تاریخی را امری ذوقی و غیر معرفت‌بخش نمی‌دانیم. مشکل در این جا است که معرفت را منحصر به مفاهیم ذهنی می‌دانیم ولی با رجوع به «وجود» از این ضعف تاریخی عبور خواهیم کرد. متفکرانی که «وجود» را مدّ نظر دارند فهم پُوتئیک یا شاعرانه را مثال می‌زنند که در جای خود قاعده‌مند است ولی عنصری است بیرون از توضیح، بلکه در مثال و نمونه بروز می‌کند و فهم انقلاب اسلامی از این نوع است و این نوع فهم، فهم ساده‌ای نیست مگر آن که از تفکری که تنها محدود به مفاهیم ذهنی است، آزاد شویم تا راهی برای فهم انقلاب اسلامی به سراغ ما آید.

چگونگی فهم تاریخی

۷۶- اساس جهانی که ما از پیش در آن قرار گرفته‌ایم با نوعی ادراکی حسّی آغاز می‌شود و در قاعده و روش در نمی‌آید^{۱۰} و این نیز گونه‌ای از معرفت است. معرفت، امر هنری و تاریخی از آن نوع معرفت است. معرفتی غیر از معرفتی که در علوم تجربی هست.

معرفت حاصل از علوم تجربی اساساً با ذهن و با امر ابژکتیو سر و کار دارد و باید هم چنین باشد. اشکال از آن جایی است که در دوره‌ی مدرن،

۱۰- می‌توان گفت جهانی که ما از پیش در آن قرار گرفته‌ایم و فهم از آن آغاز می‌شود، یک امر استعلایی است و فراچنگ نمی‌آید و به‌عنوان امری ایده‌ال همیشه باقی است.

فهم تاریخی و فهم هنری از حوزه‌ی معرفت بیرون رانده شده و ذوق و احساسی که انسان با حضور در تاریخ در خود می‌یابد، به عنوان معرفت دیده نمی‌شوند. زیرا در فهم امر تاریخی هر ناظری خودش شرکت‌کننده در فهم آن امر است. ما در تاریخ هستیم و تاریخ را می‌فهمیم و این اتحاد بین نظر و عمل است، به این معنا کسی نمی‌تواند از تاریخ فاصله بگیرد و اساساً در تاریخ است که امر تاریخی فهمیده می‌شود و این در دوره‌ی مدرن مورد غفلت قرار گرفته است.

با رجوعی که به جانان پیدا می‌شود

۷۷- پیوند اجتماعی، نظم و قاعده دارد و کم و بیش می‌توان ظواهر این نظم را شناخت، اما نظم و قاعده‌ی اجتماعی از جنس قواعد نظم مکانیکی نیست و با دستوالعمل این شخص یا آن گروه مقرر نمی‌شود، نظم اجتماعی در زبان و بنابر این در وجود همه‌ی آدمیان است، پس از آن که انسان‌ها رجوعی به جانان پیدا کردند از درون جان آنان برمی‌آید و در قول و فعل‌شان سریان می‌یابد. اگر این رشته اتصال در شعر و تفکر قطع شود روابط عادی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی هم خلل می‌یابد و بدینی و بی‌اعتقادی نسبت به دیگران و بیگانگی با خویش و خویشاوند و در نتیجه خودبینی و خودخواهی و پشت کردن به ذکر و فکر و راه دادن به کین و کین‌توزی و غلبه‌ی دروغ بر زبان، امری شایع و عادی می‌شود. و انقلاب اسلامی همان راهی است که ما را از این معضل می‌رهاند به شرطی که متوجه باشیم می‌توانیم با تاریخ خود فکر کنیم.

بی تفاوتی نسبت به غایات کلی نظام هستی!

۷۸- دست آورد انقلاب اسلامی به معنای حضور تاریخی آن، طوری است که نمی‌توان ایده‌های خاصی که آن را به صحنه آورده است نادیده گرفت. ایده‌ی عبور از سیطره‌ی فرهنگی سکولاریته و لائیتسه، و بدین لحاظ نه فاشیسم حاصل انقلاب فرانسه است و نه داعش حاصل انقلاب اسلامی و نه ملامعمر نمونه‌ای از شخصیت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه». و این نوع برخورد با رخدادهای بزرگ و انسان‌های بزرگی که تقدیر تاریخی زمانه‌ی خود را می‌شناسد، تقلیل دادن آن رخدادها و آن اشخاص به حساب می‌آید و خبر از عدم درک کشف تاریخی می‌دهد.

تربیت غربی در کشورهای جهان سوم انسان‌هایی می‌پروراند که نسبت به غایات کلی نظام خودشان بی تفاوت‌اند، هر چند به احکام شرع مقید باشند. در حالی که در عقل انقلاب اسلامی مسئولیت اجتماعی برای افراد امر مهمی است و آن نتیجه‌ی تحقق یافتگی انسان در تاریخ زمانه‌ی خود است. در این درک است که گروه‌های مختلف معتقد به عقل انقلاب اسلامی، می‌توانند در کنار هم قرار گیرند.

انقلاب اسلامی و رهایی از بحران‌های زندگی غربی

۷۹- انقلاب اسلامی چنانچه برای افراد به صورت حقیقت دوران ظهور کند، جزء وجود انسان می‌شود، طوری خواهد شد که انسان یارای دست کشیدن از آن را ندارد، حتی اگر به قیمت جانش تمام شود. و این مشروط بر آن است که با انقلاب اسلامی بتوان رابطه‌ی وجودی و اشرافی

برقرار کرد، در آن حالت است که انسان خود را در آغوش انقلاب اسلامی احساس می‌کند، به طوری که آن انقلاب تمام او را در بر گرفته و افق وجود او را آن‌چنان پر کرده که هیچ آینده‌ای را بدون آن نمی‌نگرد. چیزی در این تاریخ به نام انقلاب اسلامی به ما داده شده است که تنها از طریق آن می‌توانیم از بحران‌هایی که حاصل غرب‌زدگی مان است، رها شویم. تنها با بودن در این راه است که می‌توانیم به تعادل لازم بیندیشیم و آن را بیابیم و از گردونه‌ی توسعه‌یافتگی و توسعه‌نیافتگی به گردونه‌ای وارد شویم که انقلاب اسلامی با تعریفی که از انسان به میان می‌آورد، در مقابل ما گشوده است.

امیدواری عاقلانه

۸۰- درکِ تاریخی، امر بسیار مهمی است و بصیرتی را به همراه می‌آورد که از طریق آن بصیرت، هم حوالتِ تاریخی خود و هم محدودیت‌های خود را می‌یابیم و امیدواری نسبت به آینده با درک تاریخی انقلاب اسلامی، امیدواری عاقلانه‌ای است.

در مرحله‌ی خودآگاهی نسبت به انقلاب اسلامی از آن‌چه بر ما می‌گذرد خبردار می‌شویم و این در مسیر رجوع به انقلاب اسلامی، خود به خود پیش خواهد آمد و می‌توانیم در راهی قدم بگذاریم که با انقلاب اسلامی گشوده شده، در این صورت از تنگنای تاریخی غرب‌زدگی خود رها شده‌ایم. این جا است که سختی‌ها موجب آفرینندگی می‌شوند و رنج، مَقْوَمِ حیات می‌گردد و به جای سازش، مقاومت به میان می‌آید و امنیت

در دل ستیز با استکبار ظهور می‌کند و امیدواریِ عاقلانه‌ای نسبت به آینده‌ظهور می‌کند که با توهم همراه نیست.

طلوع تقررِ حضوری انسان

۸۱- باید از خود پرسید انقلاب اسلامی در این تاریخ یک مسئله است که باید آن را فهمید و یا یک «راز» است که باید به آن تقرب جست؟ روحیه‌ی انتزاعی و جزمی، انقلاب اسلامی را یک مسئله می‌داند که باید برای خود حل کند و در تملک آورد و بر آن حکم براند. زیرا به گمانش آن را در دست خود دارد ولی در برخورد با انقلاب اسلامی به عنوان یک حقیقت، دیگر انسان بین خود و آن رخداد، دوگانگی احساس نمی‌کند بلکه در نسبت با آن تمایز سوژه و اُبژه از بین می‌رود و انسان، نوعی یگانگی در جان خود نسبت به آن می‌یابد، به طوری که جان او انقلاب اسلامی می‌گردد و در چنین بستری «شهادت» برای دفاع از انقلاب ظهور می‌کند و این غیر از آن است که یک سرباز مطابق قانون برای دفاع از وطن به جبهه می‌رود. در این جا تقررِ حضوری و ظهوری انسان طلوع می‌کند و می‌رسد به هویت و احساسی که دیگر، عالم برای او چیزی نیست که او فکر می‌کند، بلکه عالم چیزی است که او در آن زندگی می‌نماید. انسان، گشوده بر عالم می‌شود و با آن می‌باشد، اما مالک آن نیست.

چه کسی می‌تواند گزارش‌گر انقلاب اسلامی باشد؟

۸۲- ابتدا انقلاب اسلامی به عنوان اراده‌ی الهی که در این تاریخ باید محقق شود در جان انسان‌های این تاریخ به صورت علم حضوری هست و آن‌هایی که نسبت خود را با آن‌چه در جان‌شان اشراق شده است حفظ کرده‌اند، مطابق آن عمل می‌کنند و سپس در یک خودآگاهی به صورت علم حصولی می‌توانند از آن گزارش دهند و آن را توصیف کنند.

گزارش از انقلاب اسلامی، چیزی را آشکار می‌کند که از قبل برای گزارش‌گر آشکار شده و وقتی مخاطب او آن را درک می‌کند که فهمی اجمالی از آن در تاریخ و زیست جهان خود داشته باشد و گذشته‌ی خود را تاریخ امروز خود نمی‌داند تا همچنان در انتزاعیات به سر برد و به یک معنا به دین گذشته پای‌بند نیست تا خدای دین جدید با او سخن بگوید و آن‌چه باید برای او آشکار شود، آشکار گردد. در همین رابطه وقتی دین جدیدی از طریق پیامبر جدیدی به جهان بشری عرضه شد، نمی‌توانیم بر دین گذشته باقی بمانیم، زیرا گذشته به «مفهوم» تبدیل شده است و افقی را در مقابل انسان‌ها نمی‌گشاید.

وقتی افق تاریخ روشن است هر اندیشه‌ای که اظهار شود اذهان مستعد را برمی‌انگیزد که در آن تأمل و تحقیق کنند و راه بجویند و به همین دلیل سخنی که با جان‌ها مناسبت ندارد مورد اعتنا قرار نمی‌گیرد زیرا در گذشته متوقف شده است.

اسلام؛ دین شهرها یا دین قبیله‌ها؟

۸۳- در زمانی که به جهت اجتماع انبوه انسان‌ها در یک شهر، تاریخ خاصی شروع شده است و زندگی بدون استفاده از ماشین سواری ناممکن گشته و از این طریق همه در آلوده کردن هوا بی‌نقش نیستید، باید طور دیگری فکر کرد و خود را با اموری متفاوت نسبت به زندگی گذشته روبه‌رو دید. در این حال معنای حکومت با معنای دینداری گره می‌خورد از آن جهت که انسان مؤمن نسبت به آنچه در اطراف او می‌گذرد نمی‌تواند بی‌تفاوت باشد و انقلاب اسلامی برای معنابخشی به انسان این دوران در فضای دین‌داری شکل گرفت، تا دینداری به سبک اسلامی در چنین زمانه‌ای هم ممکن باشد و گرنه باید گفت: اسلام، دین شهرها نیست و تنها در شرایط قبیله معنا دارد.

انقلاب اسلامی و باطن آن

۸۴- هر تاریخی ظاهر و باطن خاص خود را دارد و مردم معمولاً به ظاهر آن توجه می‌کنند. همان‌طور که باطن تاریخ تجدد تاریخ قدرت بشر است، باطن تاریخ انقلاب اسلامی، تاریخ عبودیت بشر است در راستای توحیدی که امامان شیعه متذکر آن بودند و از این جهت این تاریخ با باطنی‌ترین بُعد انسان سخن می‌گوید در حالی که بسط قدرت که مدرنیته خود را در آن تعریف کرده، به معنی کامل شدن نیست تا بگوییم مدرنیته، اوج کمال انسانی است و تنها قانون باید بشر را مدیریت کند.

با ظهور انقلاب اسلامی، تحولی بنیادین در وجدان سیاسی-اجتماعی مردم ما پدید آمد که در إزاء آن به آزادی و برابری سیاسی می‌اندیشند و به دنبال شرایطی جهت تحقق آن می‌باشند و از دیانت در این تاریخ چنین انتظاری دارند زیرا جوهر انسان، آزادی و اختیار است و انسان با آن ساخته می‌شود و مقصد دین نیز جز ساخته شدن انسان نیست و انقلاب اسلامی در این راستا به این تاریخ قدم گذاشته است تا جوابگوی احساس آزادی که مردم این دوران آن را در خود احساس می‌کنند، باشد ولی نه به صورت لیبرالیسم که نوعی اباحه‌گری است^{۱۱} بلکه آزادی در بستر انتخاب و اختیار متعالی که ماورای بسط قدرت، به بسط عبودیت انسان منجر می‌شود تا انسان‌هایی به میان آیند که نسبت به اجتماع بشری احساس مسئولیتی جدی در خود دارا می‌باشند، بیش از آن که به نفع شخصی خود بیندیشند.

رسیدن به اراده‌ی آزاد

۸۵- به همان معنایی که کلّ بر جزء مقدم است و افراد با امام‌شان محشور می‌شوند، باید متوجه‌ی حاکمیت روح انقلاب بر افراد مختلف باشیم - به همان معنایی که جامعه، هویتی غیر از هویت افراد دارد-^{۱۲} پس آن‌هایی

۱۱ - رهبر معظم انقلاب «حفظه‌الله» در همین رابطه می‌فرماید: «عده‌ای هستند تا مفهوم آزادی مطرح می‌شود فریاد می‌زنند که دین از دست رفت. آزادی معقول مهم‌ترین هدیه‌ی دین به جامعه است.

۱۲ - قرآن در رابطه با هویت اجتماعی تاریخی انسان‌ها می‌فرماید: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ» (اسراء/۷۱) در قیامت که همه‌ی باطن‌ها و سریرها ظاهر می‌شود، هر کس را با امام او یعنی با هویت جمعی تاریخی‌اش می‌خوانند.

که تنها به نفع شخصی خود می‌اندیشند عملاً از تاریخ خود و از هویت اجتماعی‌شان بیرون می‌افتند. اینان نتوانسته‌اند بین اراده‌ی آزاد فردی خود، با هویت ضروری اجتماعی‌شان جمع کنند زیرا این با بلوغ عقل اجتماعی میسر می‌گردد و در آن است که انتخاب‌های فردی انسان به وسعت هویت اجتماعی او گسترده می‌شود و به یک معنا اراده‌ی او با اراده‌ی الهی یکی می‌گردد زیرا از خودخواهی‌های خود آزاد شده و آزادی را به معنای حقیقی خود احساس می‌کند. انسان در آن حال به اراده‌ی آزاد رسیده، در چنین فضایی نحوه‌ای از اراده‌ی مشترک بین افراد جامعه احساس می‌شود و هر کس خود را در دیگری می‌یابد و شرایط تحقق چنین جامعه‌ای را انقلاب اسلامی فراهم کرده است که در آن جامعه کلی مقدس، میدان ظهور نیات معنوی جزءها می‌شود و سیاست و دیانت به هم می‌رسد، مثل نزدیکی ایمان و عمل برای قرب هر چه بیشتر به خداوند.

نحوه‌ی بروز رخداد فهم

۸۶- طبق نظر به حیث التفاتی، «آگاهی»، آگاهی به چیزی است و گرنه آگاهی، آگاهی به پدیده نیست بلکه یک نوع فهم انتزاعی است. حال در نسبت با واقعیت انقلاب اسلامی اگر آگاهی درستی نداریم عملاً در عالم بی‌آگاهی به سر می‌بریم. زیرا آگاهی، متعلق می‌خواهد و آن چیزی که آگاهی را آگاهی می‌کند آگاهی به «وجود» است در آینده‌ی تاریخ. و این است رخداد فهم، و در این حالت شناخت واقع می‌شود و همبستگی بین انسان و واقعیت شکل می‌گیرد.

متفکرانِ امروزین را باید به شیوه‌ای بفهمیم که خود را با «وجود» در تاریخِ امروزین که همان جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی است، به فهم رسانده‌اند، آن‌هم نه وجود به معنای یک مفهوم مطلق، بلکه وجود به معنایِ ظاهر بودن، مثل ظاهر بودنِ زیبایی در یک اثر هنری. با توجه به این امر است که اگر این انقلاب و حرکات شهدا درست فهمیده نشود، خداوندِ فردایِ این عالم از ما حساب می‌کشد. زیرا شرایط فهم را برای ما فراهم کرد و ما به آن چیزی که موجب آگاهی می‌شود التفات نمودیم.

نزدیکی حقیقت و تاریخ

۸۷- ارتباط شهدا با انقلاب، ارتباطی حضوری و تودستی است و ارتباطِ طرفداران انقلاب که در حدّ شهدا نیستند، ارتباطِ ثانویه و پیش‌دستی است که البته این ارتباط به اصالتِ نوع اول نیست بلکه ارتباطِ تماشاگرانه با انقلاب است، نه ارتباطِ بازیگرانه. طرفداران انقلاب تا به یگانگی بین خود و انقلاب فکر نکنند، خطر ریزش، آن‌ها را تهدید می‌کند زیرا هنوز نمی‌دانند از چه چیزهایی باید عبور کنند و به چه چیزهایی باید رجوع داشته باشند.

ما، در مسیر بالندگیِ خود باید بدانیم از چه چیزهایی باید عبور کنیم و به چه چیزهایی رجوع داشته باشیم تا در بی‌آیندگی و بی‌تاریخی قرار نگیریم. از طریق انقلاب اسلامی و سلوک ذیل شخصیت اشراقی حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» اشاراتی در این تاریخ به میان آمده است که زبانِ تفکر انتزاعی، توانِ ارائه‌ی آن را ندارد و زبانِ احساسات معمولی نیز آن را

تقلیل می‌دهد، نیاز به زبانی داریم که حقیقت را در این تاریخ نشان می‌دهد و این با نزدیک شدن «حقیقت» و «تاریخ» ممکن است، به همان معنایی که قرآن توصیه می‌کند سیر در زمین بکنیم و راز سقوط جوامع و تمدن‌هایی که نسبت خود را با حقیقت شکل نداده‌اند، بیابیم. از این طریق معلوم می‌شود به چه چیزهایی باید نزدیک شد و از چه چیزهایی باید عبور کرد.

نظر به حقیقت در آینده‌ی تاریخ

۸۸- معلمان دینداری مردم، باید مواظب باشند چگونه باید در این تاریخ حاضر شد که سخنگوی عقاید و ارزش‌های بنیادین مردم گردند و نه ادامه‌ی مشهوراتی که اشاره به فرهنگی دارد که انقلاب اسلامی آمده است از آن عبور کند.

آن‌هایی که با اصول عقاید سنتی می‌خواهند مردم را به راه راست هدایت کنند و نظر به نزدیکی حقیقت و تاریخ از طریق انقلاب اسلامی ندارند، این طور نیست که کارشان ادامه نداشته باشد، ولی عمیقاً نقش‌شان تقلیل می‌یابد. زیرا حتی آن‌فکری که اکنون انقلاب اسلامی را شکل داده برای آن که آینده‌ی آن را شکل دهد، کافی نیست. آینده را باید با تفکری شکل داد که حقیقت را در آینده‌ی تاریخ می‌نگرد.

دوری از انقلاب اسلامی و بی‌عالمی

۸۹- انقلاب اسلامی توان آن را دارد تا عالمی را در مقابل ما بگشاید، عالمی که مجموعه‌ی ظرفیت‌ها است - مثل زمینی آماده‌ی کشت، و نه مثل

آپارتمان‌ها که زمین را اسیر خود کرده است- در عالمی که انقلاب اسلامی در ما ایجاد می‌کند می‌توانیم تصمیمات تاریخی خود را شکل دهیم. عالمی نامکشوف که در عین حال، همه چیز و همه‌ی اعمال ما را در بر می‌گیرد و معنا می‌بخشد و ما را از نیهیلیسم دوران عبور می‌دهد.

شوربخت آن کسی که عالم ندارد و نسبتی با تاریخ خود پیدا نکرده است و پیام تاریخ خود را گم کرده. انسانی که عالم دارد، امرِ قدسی را که در تاریخش نهفته است، می‌فهمد و سعی می‌کند آن را در موضع‌گیری‌ها و گفتار خود آشکار نماید.

بی‌عالمی همان بی‌خانمانی و نیست‌انگاری است. انسانی که بی‌عالم است بی‌بنیاد و بی‌خانمان است و از آن حیث که «وجود» را گم کرده است، بی‌ریشه است.

انقلاب اسلامی در دورانی که همه‌چیز بی‌معنا شده است، سعی دارد معنای اصیلی برای این جهان در مقابل ما قرار دهد تا ثابت شود انسان بدون عالم نمی‌تواند باشد و روشن شود کدام جهان می‌تواند ما را از نیهیلیسم دوران نجات دهد.

انسان اصیل

۹۰- ساختار زمان‌مندی و زمان‌مندی انسان به معنایی که دازاین متبادر می‌کند، همان تاریخ‌مندی است.

انسان با چنین هویتی از طریق زمان‌مندی، نه تنها نسبت به موجودات گشوده است و شرح صدر دارد، بلکه بر گذشته و آینده نیز گشوده است.

اساساً حضور تاریخی داشتن، رخدادی است برای انسان که گذشته را به آینده وصل می‌کند و امکاناتی را که در گذشته، آینده محسوب می‌شده را بالفعل کند. «انسان اصیل، در گذشته‌ی خویش نظر به آینده‌اش دارد.» زیرا غایت‌مند و هدف‌دار است و همواره گذشته را به اهداف آینده‌ی خود فرا می‌افکند. علاوه بر این، انسان اصیل عملاً و بالفعل یک بستر تاریخی دارد و بدون بستر تاریخی معنا ندارد زیرا بودن یا اگزستانس انسان اصیل ملازم آن است که تاریخی داشته باشد. این تاریخ که چنین انسانی در آن رخ می‌دهد حاوی فرهنگ و زبان و همه‌ی مشترکاتی است که انسان از آن بهره‌مند است.

تاریخ‌مندی، منشأ امکانات انسان را نشان می‌دهد. همواره گذشته‌ی خویش را به عنوان هستی بالفعل خود به آینده‌ای که امکانات پیش‌روست، فرا می‌افکند تا به کمال هستی خود دست یابد. کمالی که در بستر امکانات تاریخی انسان به سراغ او می‌آید و انسان را از بن‌بست و یأس نجات می‌دهد و در این زمان و زمانه، آن امکان تاریخی، انقلاب اسلامی است برای عبور از دوگانگی توسعه‌یافتگی و توسعه‌نیافتگی.

انسان می‌تواند به رابطه‌ی خود با گذشته و با فرهنگ خود توجه داشته باشد و انسان اصیل و حقیقی باشد و یا از آن‌ها غافل باشد و اصیل و حقیقی نباشد. توجه به گذشته به انسان چنان اصالتی می‌دهد که می‌تواند امکانات خویش را باز یابد و آن‌ها را در آینده مطرح کند. غفلت چیزی نیست جز فراموش کردن گذشته و آینده، که این همان روزمرگی است، یعنی بی‌خانمانی و بی‌بنیادی و بی‌ریشه‌گی. در این حال چون انسان، دیگر

خودش نیست، به راحتی تفسیرها و ارزش‌های اجتماعی را می‌پذیرد و از سنت و تقدیر خود فاصله می‌گیرد و نمی‌تواند به حیات خود ثبات و استواری و انسجام ببخشد، چیزی که می‌توانست در بطن جامعه همراه با سایر انسان‌ها برای او رخ دهد. سرنوشتی که در با هم‌بودن ما در یک جهان و در عزم راسخ برای تحقق بخشیدن به امکاناتی معین، برای ما رقم خورده است.

انسان اصیل در نظر به امکانات تاریخی خود، نسبت‌های جدیدی با گذشته و تاریخ خود برقرار می‌کند و حیات خود را در همدلی و گفتگو با گذشته می‌یابد و امکان چنین همدلی و گفتگویی با حاضر شدن در تاریخی که انقلاب اسلامی به ظهور آورده، ممکن است.

معنای زمان‌مندی انسان

۹۱- با توجه به روایات پیش‌رو می‌توان به زمان‌مندی روح انسان توجه داشت که حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «الْعَالَمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللَّوَابِسُ»، کسی که عالم به زمانه‌اش می‌باشد گرفتار غفلت‌ها و ندانم‌کاری‌ها نمی‌شود. و نیز از آن حضرت داریم که «عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ عَارِفًا بِزَمَانِهِ مُقْبِلًا عَلَى شَأْنِهِ حَافِظًا لِلْسَانَةِ»، بر انسان عاقل آن است که نسبت به زمانه‌اش آگاهی داشته باشد و مطابق آن آگاهی‌اش با امور برخورد کند و زبان خود را نیز مناسب روح زمانه‌اش در کنترل بگیرد. و یا حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «النَّاسُ بِزَمَانِهِمْ أَشْبَهَ مِنْهُمْ بِأَبَائِهِمْ»، مردم بیش از آن که شبیه پدران‌شان باشند، شبیه روح زمانه‌ی خود هستند.

قرآن می‌فرماید: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل، ۴۴) ای پیامبر! ما ذکر یعنی قرآن را بر تو نازل کردیم تا بر مردمان تبیین و روشن کنی آن چه را که بر آن‌ها نازل شده است و شاید که در آن تفکر کنند.

درک زمانه یعنی نسبت به تاریخی که در آن به سر می‌بریم غافل نباشیم. نحوه‌ی درک زمانه یعنی احساس خود در تاریخی که از گذشته و حال و آینده بیرون نیست که امروز آن تاریخ احساس تاریخی است که با انقلاب اسلامی شکل گرفته؛ احساس چیزی که از یک طرف به صدر اسلام و غدیر و کربلا متصل است و از طرف دیگر در «حال» است و از طرف سوم در آینده‌ی توحیدی حاضر است.

بحث در معنای حقیقی و اساسی گذشته و حال و آینده است که این غیر از آگاهی از «قبل» و «بعد» و «حال» است، بلکه بحث در نوعی حضور گسترده در گذشته و حال و آینده‌ی خودمان می‌باشد. این زمان‌مندی همان بودن انسان است به وسعت تاریخی که در آن قرار دارد که نوعی از خویش بیرون بودن انسان به حساب می‌آید، یعنی انتقال انسان به امکانات گذشته برای بودن امروز. از این جهت آینده‌ی ما در تاریخ اصیل خود یعنی انقلاب اسلامی، همان امکانی است که قبلاً در تاریخ خود داشته ایم. گذشته برای چنین انسانی یعنی منتقل شدن او به آن چه بوده است برای به سر بردن با آن چه در کنار خود دارد و این یعنی زندگی کردن در «حال» ولی به وسعت احساس حضور در گذشته و آینده.

«گذشته» و «حال» و «آینده» برای انسانی که متوجهی حضور تاریخی خود می‌باشد سه نوع بیرون‌شدن است برای او، به معنای گام گذاشتن به بیرون که این، به خودی خود مربوط به ساختار وجودی انسان است در زمان‌مندی اصیل‌اش که همان گشوده‌شدن و فتوحی است که افقی را مقابل خود باز می‌کند مبتنی بر وحدت «آینده» و «گذشته» و «حال» و انسان به این معنا موجودی است زمانی، بر عکس سایر موجودات. برای انسان زمان و هستی گشوده است با نوعی یگانگی.

تحقق وحدت «آینده» و «گذشته» و «حال» در انسان زمینه‌ی تعالی او را جهت حضور در افقی فراهم می‌کند که انسان‌های اکنون‌زده به کلی از آن غافل و محرومند و درکی از زمان حقیقی ندارند و زمان را به توالی آنات می‌فهمند و این، همان دوگانگی بین سوژه و ابرژه است.

برای برقرار کردن پیوندی دوباره با امکانات خویش، برقرار کردن پیوند با گذشته پیش می‌آید، پیوند با گذشته‌ای که افقی است در مقابل انسان، تا انسان خود را در آن بیابد و تنها غرق در حاضر ساختن امروز نگردد که در آن صورت خود را به عنوان یک شیئی احساس می‌کند که از گذشته‌ی خود بیگانه است.

تعلق داشتن به تاریخ خود همه‌ی زمینه‌های فردی را از میان می‌برد و ما را در جریان مشترک تاریخ سهیم می‌سازد. این تاریخ است که محتوای هستی انسانی را فراهم می‌آورد تا تنها بر اساس امروز عمل نکند، چرا که درک امروز بدون دیروز نه ممکن است و نه کمال، نوعی بیگانگی با خود است و بیگانگی با امکانات عمیق حیات و غفلت از اگریستانس انسانی

خود. انسان با تاریخ‌مندی است که به حضور خود پی می‌برد و در می‌یابد در جهان است.

انقلاب اسلامی و نجات انسان دوران مدرن از «بی‌جهانی»

۹۲- مشکل انسان دوران مدرن، «بی‌جهانی» است. «بی‌جهانی» لازمه‌ی اصالت‌دادن به تقابل «سوژه-اُبژه» است که به حذف هستی و در عمل به نیست‌انگاری منجر می‌شود.

انسان، ذاتاً «جهان‌مند» است و راه نجات انسان در این دوران یافتن جهانی است که از او پنهان شده است. انسان قبل از دوران مدرن، با هستی هم‌خانه بود و به راز آن آشنا، حقیقت جهان را می‌دانست و متوجه بود که هستی به سوی او گشوده است. هستی برای او جلوه داشت و پوشیده نبود. در افلاطون با طرح ایده و مُثُل، حقیقت از دسترس انسان دور شد و عملاً تاریخ مابعدالطبیعه که تاریخ غفلت از هستی است به میان آمد و راه‌رهایی ما عبور از همین مابعدالطبیعه است.

این حوالت تاریخی ما در این دوران است که اگر بشر به تباهی جهان خود دست زده، راه نجات را نیز در همین بستر بیابد یعنی در همین تاریخ راه گشوده‌ای که خداوند به سوی حقیقت آشکار کرده است یعنی انقلاب اسلامی به ظهور آید و انقلاب اسلامی در معنای حقیقی خود آن‌طور که امام شهدا و شهدا یافتند و با آن رابطه برقرار کردند، آشکارگی راز هستی است نسبت به این دوران، زیرا در گذشته زندگی کردن و نسبت به آن فهم از دین متوقف شدن، راه نجات آینده‌ی ما نیست. امام شهدا و شهدا در این

تاریخ نشان دادند قدرتِ نجات‌دهنده‌ی انسان جدید در چیزی نهفته است که انقلاب اسلامی بدان اشاره دارد. زیرا از این طریق جهان به وسعتی که ملائکه‌الله در آن نیز در رفت و آمدند برای انسان‌ها آشکار می‌شود و این، آن جهانِ گم‌شده‌ای است که با انقلاب اسلامی می‌توان به سراغش رفت.

شهدا و نجات از بی‌جهانی بودن

۹۳- انقلاب اسلامی ما را مانند شهدا که فراخوانده شدند، فرا می‌خواند، اما به چه چیز؟ به هستی. اندیشیدنِ واقعی نسبتی است که انسان با هستی برقرار می‌کند به همان معنایی که انقلاب اسلامی وسیله‌ی تقرب به راز «وجود» شد و جهانی را در مقابل بشر امروز گشود و حجاب‌ها را از رُخ هستی کنار زد و رازهای بزرگی را بر ملا نمود. جهانی که انقلاب اسلامی در نسبت یافتن با وجود، در مقابل ما می‌گشاید از این رو اصل است که ما را از روزمرگی‌های دوران مدرن به در می‌آورد.

جهانی که انقلاب اسلامی در مقابل ما می‌گشاید، جهان تعصب‌ها نیست، جهانِ گشودگی‌ها است تا جهان، رازِ هستی را در گوشِ ما نجوا کند. هر چند به حسب ظاهر رزمندگان و شهدا بودند که انقلاب اسلامی را آفریدند، اما در واقع این انقلاب است که رزمندگان و شهدا را در مقابل حقیقت قرار داد، یعنی جهانی را در مقابل آن‌ها گشود تا از بی‌جهانی نجات یابند.

انقلاب اسلامی به سبکِ مخصوصِ به خود به انسان‌ها امکان می‌دهد تا خود را به همان معنای حقیقی‌شان به صحنه آورند که عین ربط به ذات

هستی‌اند و از این رو حجاب نفس اماره را کنار بزنند و به حقیقت هستی
تقرّب جویند.

انقلاب اسلامی و شیوهی زیستن با یکدیگر

۹۴- انقلاب اسلامی توانست جهان حقیقی مردم این دوران را نشان
دهد. نشان داد عالم انسان‌های وارسته چه عالمی است. انقلاب اسلامی
همه‌ی جوانب حیات اصیل این قوم را گرد آورد تا معلوم کند شیوه‌ی
زیستن در این دوران به گذشته برگشتن نیست، بلکه به آینده‌ای باید نظر
کرد که ماوراء دنیای مدرن برای ما تقدیر شده است، آینده‌ای که برقراری
رابطه با حقیقت هستی است.

انقلاب اسلامی جایگاه انسان‌ها را در جهان حقیقی‌شان نشان می‌دهد تا
بهترین رابطه را با یکدیگر و با محیط و با زمین برقرار کنند و در حقیقت،
پرده از هستی برکشند و متوجه باشند حقیقت جهان در دوره‌ی دفاع
مقدس که یک مرحله از انقلاب اسلامی بود، چگونه بود و چگونه در آن
شرایط رازی از رُخ حقیقت کنار رفت و حقیقت به آن شکل فوق‌العاده
زیبا به ظهور آمد؛ به امید ظهور حقایق دیگر از این جهان در مراحل بعدی
انقلاب اسلامی.

انقلاب اسلامی و مأواگزیدن در زمین

۹۵- انقلاب اسلامی هنر عبور از مابعدالطبیعه و مُثُل افلاطونی که در
آن دوردست‌ها است را به بشر عطا نمود و جهان تازه‌ای را در مقابل او
گشود، جهانی که دیگر قابل وصف نیست ولی قابل احساس هست. نسبتی

است که رزمندگان در این تاریخ با هستی برقرار کردند و توانستند جهان خود را محل مأوای خود قرار دهند.

امروز این انقلاب اسلامی است که می‌تواند وطن و مأوای ما باشد و راز تقدیر ما را بر ملا کند و نشان دهد که در این تاریخ، انسان چه جایگاهی باید برای خود بیابد و چگونه بر زمین مأوا گزیند تا گوشش در نسیم هستی، قصه‌ی اُنس با حقیقت و بیرون‌شدن از نیهیلیسم را بشنود. گوش سپردن به حقیقت هستی در بستر انقلاب اسلامی معنای اندیشیدن در این تاریخ است. اندیشیدنی که به یک معنا مأوا گزیدن است و اجازه می‌دهد تا هر چیز همان باشد که هست.

نزدیکی با حقیقت، قابل اندازه‌گیری نیست بلکه در آغوش آن قرار گرفتن است. به خودی خود قرار گرفتن در جهانی است که امروز، انقلاب اسلامی برای ما شکل داده است، یعنی جهان حقیقی انسان اصیل این دوران.

انسان فردا، انسانی است که انقلاب اسلامی می‌پروراند. آن انسان نه حیوان ناطق است، نه انسان خودبنیاد و نه انسان دکارتی که گمان می‌کند چون فکر می‌کند، پس هست. انسانی است که از دل دنیای مدرن، راه به سوی حقیقت گشوده است و آزاد از دوگانگی سوپژه و اُبژه با حقیقت مأنوس است. انسانی که شهدا بدان اشاره کردند تا ما امروزمان را با نظر به آن آینده، رونق ببخشیم.

پایان اروپامحوری

۹۶- انقلاب اسلامی آینده‌ای را در مقابل بشر امروز گشوده است که در آن صورت، «آزادی»، آن‌طور که در فرهنگ لیبرالیتة معمولاً همراه با غفلت از معنویت است، نخواهد بود آن‌طور که آزادی در آن دیار تبدیل به کابوس غیر قابل کترلی شده؛ بلکه برعکس، با حضور در تاریخی که انقلاب اسلامی مقابل بشر گشود، آزادی راهی می‌گردد برای مواجهه با سُنن تاریخی، تا در آن صورت، حقیقت، تابع قدرت نباشد، بلکه همه‌چیز تابع حقیقت باشد و این با حریت به‌دست می‌آید.

انقلاب اسلامی، آینده‌ای را در مقابل بشر امروز گشوده است که دیگر بشریت چشم خود را به عظمت‌های تاریخ خود که توسط انبیاء شکل گرفته، نمی‌بندد و عملاً در آن صورت پایان اروپامحوری رقم می‌خورد و ما را به مواجهه‌ی دیگری با «وجود» فرا می‌خواند. زیرا سر و سامان بخشیدن به تفکر در این زمانه، چیزی جز نیل به تجربه‌ی جدیدی از وجود نیست. این یعنی عبور از سکولاریته و نیهیلیسم و جدّی‌گرفتن آموزه‌هایی که خاستگاه آن‌ها شرق، یعنی محل طلوع انبیاء است و نه غرب. زیرا انسان در جهان غربی در جهان بی‌افقی زندگی می‌کند و همواره «وجود» از منظر انسان پنهان می‌ماند.

آنی هستیم که هنوز نیستیم

۹۷- ما از طریق انقلاب اسلامی در پایان یک سنت و در آغاز سنت دیگری قرار داریم، آغاز سنتی که نظر به وجه ازلّی و ابدی انسان دارد. به

همین جهت می‌توان گفت در این حالت در خطاب «ارْجِعُوا» قرار گرفته‌ایم و بر اساس چنین احساسی، رسالت تاریخی ما معلوم می‌شود، از آن جهت که ما آنی هستیم که هنوز نیستیم. پس به حکم «إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» در راه هستیم و خود را به آن وجهی جلو می‌بریم که هنوز نیستیم. این احساس، احساس حقیقی ما می‌باشد. در این فضا از آن جهت که با «وجود» به سر می‌بریم راه و منزل، دو چیز نیستند. فهم، عینِ «وجود» است و از طریق وجودِ خویش، آن اندیشنده، خودِ ما هستیم، یعنی «ای برادر تو فقط اندیشه‌ای». انسان در این حالت با فهم خود، وجود خود را محقق می‌کند و گرنه چنان‌چه به چنین احساسی سیر نکند در فقرِ فهم نشسته است.

فرداهای دیروزها

۹۸- عملی کردن حضورِ خود یعنی حیّ و حاضر کردن حضور خود که همان پیوند تفکیک‌ناپذیرِ وجهِ فهم و وجهِ بودن است. چگونگی بودن و هستی ما دریچه‌ی درک و فهم ما خواهد بود، در کی وجودی و نه موجودی، از آن جهت که انسان فقط هست. در این حالت همواره فرداهای دیروزها برای انسان آشکار است، برعکسِ مورخ یا پیش‌گو. این‌جا انسان با احساس حضور خود، آینده‌ای را که در گذشته نهفته است می‌یابد و مشاهده می‌کند. مشروط بر آن‌که به نحوه‌ی بودن و حضور خود حساس باشیم.

این که جناب شیخ اشراق می گوید: «فلسوف و حکیم، فیلسوف و حکیم نیست مگر آن که بتواند خلع بدن کند» به معنای درک وجودی است که حکیم به آن دست می یابد. بر همین اساس، انسان حکیم آن جابودن خود را احساس می کند و حضور خود را در آن جابودن اعلام می نماید و بدون آن که مورخ باشد، گزارش ایران کهن و حکمت خسروانی را بر عهده می گیرد و آن را به روز می کند، یعنی او به گذشته، آینده را می بخشد.

انقلاب اسلامی در جستجوی جهان گمشده

۹۹- با توجه به وجه وجودی خود می توان پرسید در چه دنیایی و جهانی می توان حیّ و حاضر بود و جهان گمشده را احساس کرد؟ اگر عمل حضور و درک حضور خود، حضور در آینده ای است که همواره خود را به صورت حاضر در می آورد و آن چه در پیش رو داریم را کنونی می کند؛ باید از خود پرسید این چه نوع آینده ای است که تا فراسوی مرگ می تواند هم اکنون حاضر باشد و در وصف چنین حضوری گفته شود: «الآن قیامتی قائم». آیا این همان جهان گمشده ای نیست که انقلاب اسلامی در حال به ظهور آوردن آن است؟^{۱۳}

۱۳- در موضوع «جهان گمشده» می توانید به سلسله بحث های همین مؤلف تحت عنوان «جهان گمشده در عالم خیال» و کتاب «انقلاب اسلامی و جهان گمشده» رجوع فرمایید.

عاقبت غفلت از تفکر معنوی این دوران

۱۰۰- همچنان که در زمین سخت هیچ گیاهی نمی‌روید، سینه‌ای که با تفکر، شخم‌زده نشود نمی‌تواند پذیرای دانه‌هایی باشد که اگر درست روییده شود در نهایت می‌تواند به سنبله‌های سرسبز تبدیل شود. تازه پس از شخم‌زدن و افشاندن دانه باید همانند برزیگران در انتظار ماند تا راه تفکر معنوی گشوده شود و هر کسی به شیوه و ذوق خود آن راه را طی کند.

تفکر معنوی به هیچ وجه محتاج بلندپروازی نیست، کافی است نسبت به آن چه از همه به ما نزدیک‌تر است، به عنوان آیاتی از آیات الهی، درست بیندیشیم. و من به چیزی که در این تاریخ برای ما شکوفا شده است یعنی اسلام در مظهریت انقلاب اسلامی، می‌اندیشم و برای چنین اندیشه و تفکری که عملاً در این تاریخ می‌تواند ریشه و بیخ و بُن ما باشد جایگاه جدی باید قائل شد و خودم و شما را گیاهانی می‌دانم که چه بخواهیم و چه نخواهیم باید از آن ریشه، سر از خاک برکشیم تا به خوبی بشکفیم و به قلمرو روح عروج کنیم و مؤثر باشیم.

آیا جای و جایگاهی غیر از تعلق داشتن به ریشه‌ی تاریخی‌مان برای برپای خود ایستادن و بر خرد قومی خود ماندن، می‌شناسید تا از سرگردانی‌های یابید و گرفتار برهوت از خودبیگانگی نگردید؟

آیا فکر کرده‌ایم بر سر آنانی که از ریشه‌ی خود فاصله گرفتند و تفکر معنوی این دوران را چیزی به حساب نیاورند، چه آمده است؟ در زمانه‌ای که خطر کنده شدن از بیخ و بن‌های تاریخی سخت همه را تهدید می‌کند

باید بیندیشیم در زمانه‌ی ما چه حادثه‌ای از طریق انقلاب اسلامی می‌خواهد رُخ دهد تا ما از آن بیگانه نباشیم؟ این همه حرف بنده است.

«وَالسَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»

منابع

قرآن

بحار الأنوار، علامه مجلسی «رحمة الله عليه»

سر آغاز اثر هنری، مارتین هیدگر، ترجمه پرویز ضیاء شهابی
چه باشد آنچه خوانندش تفکر، مارتین هیدگر، ترجمه سیاوش جمادی

اسفار اربعه، ملاصدرا «رحمة الله عليه»

فصوص الحکم، محی الدین بن عربی

تفسیر سوره‌ی حمد، امام خمینی «رضوان الله علیه»

تفسیر المیزان، علامه طباطبایی «رحمة الله عليه»

خرد سیاسی در زمان توسعه نیافتگی، دکتر رضا داوری اردکانی

هیدگر و گشایش راه تفکر آینده، دکتر رضا داوری اردکانی

سیطره‌ی کمیت، رنه گنون، ترجمه‌ی علی محمد کاردان

کی یر کگور متفکر عارف پیشه، مهتاب مستعان

درآمدی بر سیر تفکر معاصر، محمد مددپور

علم جهان، علم جان، ویلیام چیتیک، ترجمه سید امیر حسین اصغری

آراء و عقاید فردید، مفردات فردیدی، سید موسی دیباج

ایران روح یک جهان بی روح، نشرنی، میشل فوکو، نیکو سرخوش و افشین

جهاندیده

پرسش از حقیقت انسان، دکتر علی اصغر مصلح

انحطاط غرب، اسوالد اشپنگلر

زبان خانه وجود، مارتین هیدگر، ترجمه جهانبخش ناصر

هایدگر واپسین، جولیان یانگ، ترجمه بهنام خداپناه

قصه‌ی «غربت غریبه»، شیخ شهید شهاب الدین سهروردی

آثار منتشر شده از استاد طاهرزاده

- معرفت النفس و الحشر (ترجمه و تنقیح اسفار جلد ۸ و ۹)
- گزینش تکنولوژی از دریچه بینش توحیدی
- علل زلزله تمدن غرب
- آشتی با خدا از طریق آشتی باخود راستین
- جوان و انتخاب بزرگ
- ده نکته از معرفت نفس
- کربلا، مبارزه با پوچی‌ها (جلد ۱ و ۲)
- زیارت عاشورا، اتحادی روحانی با امام حسین علیه السلام
- فرزندانم این چنین باید بود
- فلسفه حضور تاریخی حضرت حجت علیه السلام
- مبانی معرفتی مهدویت
- مقام لیلۃ القدری فاطمه علیها السلام
- از برهان تا عرفان (شرح برهان صدیقین و حرکت جوهری)
- جایگاه رزق انسان در هستی
- زیارت آل یس، نظر به مقصد جان هر انسان
- فرهنگ مدرنیته و توهم
- دعای ندبه، زندگی در فردایی نورانی
- معاد؛ بازگشت به جدی‌ترین زندگی
- بصیرت حضرت فاطمه علیها السلام
- جایگاه و معنی واسطه فیض
- آنگاه که فعالیت‌های فرهنگی پوچ می‌شود
- صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله؛ عامل قدسی شدن روح
- عوامل ورود به عالم بقیت الهی

- اسماء حسنا، دریچه‌های نظر به حق
- امام خمینی و خودآگاهی تاریخی
- امام و امامت در تکوین و تشریح
- امام و مقام تعلیم به ملائکه
- خویشتن پنهان
- جایگاه اشرافی انقلاب اسلامی در فضای مدرنیسم
- مبانی نظری و عملی حب اهل بیت علیهم‌السلام
- ادب خیال، عقل و قلب
- عالم انسان دینی
- جایگاه جنّ و شیطان و جادوگر در عالم
- هدف حیات زمینی آدم
- زن، آن گونه که باید باشد
- خطر مادی شدن دین
- چگونگی فعلیت یافتن باورهای دینی
- هنر مردن
- راز شادی امام حسین علیه‌السلام در قتلگاه
- تمدن زایی شیعه
- حقیقت نوری اهل البیت
- بصیرت و انتظار فرج
- آخر الزمان؛ شرایط ظهور باطنی‌ترین بُعد هستی
- سلوک ذیل شخصیت امام خمینی
- رمضان دریچه رؤیت
- شرح فصوص الحکم